

ندای ولایت و مهدویت

مشخصات کتاب

سرشناسه : احمدی، حسین

عنوان و نام پدید آور: ندای ولایت و مهدویت / به کوشش حسین احمدی؛ با همکاری مرکز تخصصی مهدویت؛ اداره کل اوقاف و امور خیریه استان قم.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران: بنیاد بین المللی غدیر [13××]-

مشخصات ظاهری: ج. 3.

شابک: 9000 ریال: 6-166-973-964-978

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: فهرستنویسی بر اساس جلد سوم، 1387.

یادداشت: کتابنامه .

مندرجات: ج. 3. ---. مجموعه سخنرانی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی حضرت

آیت الله خزعلی حجت الاسلام قرائتی استاد رحیم پورازغدی.

موضوع: مهدویت

موضوع : ولایت

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

شناسه افزوده : بنیاد بین المللی غدیر

شناسه افزوده : سازمان اوقاف و امور خیریه. اداره کل اوقاف و امور خیریه استان قم

شناسه افزوده : مرکز تخصصی مهدویت

رده بندی کنگره : /BP224الف3ن4 1300ی

رده بندی دیویی : 462/297

شماره کتابشناسی ملی : 1640228

ص:1

اشاره

ص:2

ص:3

ص:4

فهرست مندرجات

تصویر



فهرست مندرجات

۷مقدمه
۹سخنرانی آیت الله العظمی مکارم شیرازی
۲۱سخنرانی آیت الله خزعلی
۳۳سخنرانی حجة الاسلام قرائتی
۴۹سخنرانی استاد رحیم پور ازغدی



ص:5

ص:6

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله غدیر تنها یک واقعه تاریخی محض نیست که مورد قبول یا انکارِ عدّه ای واقع شده باشد که بتوان با قواعدی که در وقایع تاریخی جریان پیدا می کند، از آن به آسانی گذشت.

جریانی که در غدیر خم واقع شد، در حقیقت پایه ریزی بنای محکم و ناگسستنی است که از آن روز شروع شده و تا امروز و زمان های بعد ادامه دارد. ولایت و رهبری مردم که امتدادِ خطّ توحید و نبوّت انبیاء و خاتم آنان حضرت محمدصلی الله علیه و آله است را باید در غدیر جُست. غدیری که ثمره واقعی آن در امامت و حکومت و ولایتِ منجی عالم به بار خواهد نشست. همو که در جای جایِ خطبه غدیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله به او و حکومتِ عدلکش اشاره شده است.

از این رو بر آن شدیم که این بار با نگاهی تازه بر سفره غدیر بنشینیم و پیوند این واقعه مهم در تاریخ اسلام را با مسئله مهدویّت و حکومتِ جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ترسیم نماییم.

ص:7



لذا برگزاری همایش «غدیر - مهدویت، پایان تاریخ (آغازی نو)» با همکاری و مشارکت مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم و اداره کل اوقاف و امور خیریه استان قم مباحثی جدید در جامعه علمی کشور عزیزمان مطرح نموده امید است ان شاء الله بتوان حرکت پویایی را پیرامون مباحث امامت، ولایت و مهدویت ترویج نماییم.

در پایان از حضرت آیت الله خزعلی دبیر کل محترم و حضرت حجّت الاسلام و المسلمین ملک محمدی مدیر عامل بنیاد بین المللی غدیر مهندس حبیبی قائم مقام دبیر کل و حضرت حجّت الاسلام و المسلمین حاج آقا کلباسی، مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت و حضرت حجّت الاسلام و المسلمین حاج سید عبدالله هاشمی مدیر کل محترم سازمان اوقاف و امور خیریه استان قم و دیگر عزیزان همکارشان کمال تشکر و قدردانی را داریم.

امید است در سال نو آوری و شکوفایی که این اثر چاپ و توزیع می گردد، بتوان مقدمات همایش های علمی پیرامون مباحث جدید را فراهم نمود. ان شاء الله.

سخنرانی آیت الله العظمی مکارم شیرازی

ص: 8

بسم الله الرحمن الرحيم

وَبِهِ نَسْتَعِينُ صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ لَا سِيَّما بَقِيهِ اللهُ الْمُنْتَظَرُ ارواحنا فداه و لا حول و لا قوه الا بالله العَظِيمُ.

تشکیل این همایش مبارک را به همه شما عزیزان، علما، فضلا، آیات، شخصیت های مختلفی که شرکت دارند و مخصوصاً تشکیل دهندگان و دست اندرکاران، تبریک عرض می کنم.

در واقع ابتکاری که برادران عزیز به کار زده اند، پیوندی در میان ولایت امیر مؤمنان، غدیر و مسأله مهدویت است. تا این نکته را بیان کرده باشند که در غدیر تنها نصب نخستین امام و سرآغاز، نبود؛ بلکه در غدیر تمام ولایت از آغاز تا انجام بر جای خود نشست.

غالب افراد خیال می کنند تمام خطبه غدیر درباره نصب علی علیه السلام است. البته غالب آن، چنین است؛ ولی بخشی از خطبه غدیر درباره قیام مهدی و ظهور مهدی علیه السلام است که این بخش کمتر از آن سخن گفته می شود. در منابر و محافل از آن سخنی شنیده نمی شود. اگر بخش مربوط به قیام مهدی ارواحنا فداه با بخش مربوط به نصب علی علیه السلام به طور

ص:9

رسمی به مسأله ولایت، به هم پیوند پیدا کند معلوم می شود غدیر، سرمایه کلّ امامت و سرمایه کلّ ولایت است.

بسیار ابتکار خوبی بوده و ان شاءالله با اسناد و مدارک قوی باید این مسأله دنبال شود. من عرایض خودم را در سه بخش کوتاه و فشرده بیان می کنم.



اول سخنی از غدیر بگوئیم، برویم سراغ آیه 67 سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (1).

تمام منابع تاریخی غدیر را کنار می گذاریم، تمام روایات متواتره را کنار می گذاریم، شواهد و قرائن را کنار می گذاریم، مائیم و آیه 67 سوره مائده. یک محقق بی طرف در مقابل این آیه که قرار می گیرد چهار سؤال برایش پیدا می شود؛ سؤال اول: چه حکمی از احکام اسلام تا زمان سوره مائده که آخرین سوره قرآن است، بنا به تصریح بسیاری از مفسران، چه حکمی تا آن زمان ابلاغ نشده بود؟ آیا نماز، روزه، جهاد، توحید، مبدأ، معاد، در عقاید، در معارف، در احکام، در اخلاق، یک حکمی بوده است که تا آن زمان ابلاغ نشده بود؟ این سؤال اول.

ص: 10

1-1. ترجمه: «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً {به مردم} برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.»

سؤال دوم: این حکم چه اندازه اهمیت دارد که می فرماید: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» نمی فرماید: «فَمَا أَكْمَلْتَ؟ رسالت را کامل نکردی»، می فرماید: «فَمَا بَلَّغْتَ؟ یعنی یک



حکمی بوده که هم سنگ مسأله رسالت بوده، از نظر اهمیت که اگر آن ابلاغ نشود، رسالت، ابلاغ نشده نه کامل نشده؟

سؤال سوّم که این محقق از خود می کند این است که چه خطری جان پیغمبر را تهدید می کرده که خداوند تأمین و تضمین به او می دهد «وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؟

سؤال چهارم: این حکم چه اهمیتی داشته که انکار آن، انسان را به سوی کفر می کشاند: «إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؟

جواب این سؤالات را تنها پیروان اهل بیت دارند. شما تمام تفاسیر مفسران غیر اهل بیت را ببینید، در جواب این سؤالاها مانده اند می گویند احکامی که از گوشت های حلال و حرام بوده تا آن زمان ابلاغ نشده بوده است. آیا واقعاً این است؟! بیان این خطری داشته؟! هم سنگ رسالت بوده؟! انکار آن انسان را به کفر می کشانده؟! جواب این سؤالهای چهارگانه چیست؟ عرض کردم تمام روایات و آیات دیگر و منابع تاریخی و داستان غدیر و همه اینها را کنار می گذاریم، مائیم و آیه 67 در

ص:11

سوره مائده.

جواب این سؤالاها را به چه چیز می توان داد؟ آیا جز این است که بگوییم مسأله ولایت که تداوم رسالت است، تضمین کننده بقای دین است. این مسأله در گذشته به صورت غیر رسمی بیان شده بود، ولی به صورت رسمی در این آیه و به هنگام نزول این آیه بیان شد.

مسأله ای است که «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ» تداوم رسالت حاصل نمی شود، مسأله ای است که افرادی درباره اش نقشه هایی کشیده بودند و خطری پیغمبر را تهدید می کرد. مسأله ای است که تا آن زمان بیان نشده بود، مسأله ای است که انکارش هم ردیف انکار اسلام است، بنابراین اگر واقعاً مسائل را بی طرفانه و خالی از تعصب دنبال کنیم، به عقیده ما مسأله ولایت، مسأله پیچیده و مشکلی نیست، اما متأسفانه حرکت های سیاسی که در آغاز اسلام پیدا شد، حُبّ و بغض ها، کینه ها و حسادت ها، آوارهایی روی مسأله ولایت ریخت که هنوز هم که هنوز است ادامه دارد. وقتی یکی از جانیان روزگار اعدام می شود؛ یعنی همه تعصّبا را به کار می گیرند و برای این جنایتکار، مراسم عزاداری و اظهار تأسّف و امثال آن.

هنوز مظلومیت اهل بیت ادامه دارد. این یک جمله درباره مسأله غدیر.

اما یک جمله هم درباره مسأله مهدویت با استفاده از خطبه غدیر.

ص: 12

ما هنگامی که وارد بحث های روایی می شویم، گاهی به بعضی از مسائل می رسیم، می بینیم که روات، راویان اخبار، از اصل مسأله سؤال نمی کنند، از شاخ و برگها سؤال می کنند. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی این درس را به ما آموخت، فرمود: وقتی وارد یک مسأله شدید، دیدید روایات از شاخ و برگها سؤال می کنند، مفهومش این است که اصل مسأله برای همه مسلم بوده، نیازی به سؤال از آن نمی دیدند. مثلاً اگر بینیم سؤال از نصاب زکات می شود، مستحقین زکات می شود، مدت زکات می شود، مقدار زکات می شود، شاخ و



برگها سؤال می شود، معلوم می شود که اصل زکات چیزی نبوده که بخواهند سؤال کنند آیا واجب است یا واجب نیست؛ از مسلمات است. ما با همین مسأله در مسأله مهدویت رو به رو می شویم. می بینیم از زمان پیغمبر به قدری مسأله مهدویت مسلّم بوده که در بسیاری از روایات سخن از شاخ و برگ های آن است. من به عنوان نمونه چند مورد را عرض می کنم. (هر چند نمونه خیلی دارد):

در صحیح ابن داوود که از صحاح معروف اهل سنت است، از امّ سلمه، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «المهدیُّ من عترتی من وُلدِ فاطمه؛ (1) مهدی کیست؟ مهدی چه کاره است؟ برنامه اش کدام

ص: 13

1- 2. صحیح اُبی داود 27: 134؛ میزان الاعتدال 2: 24. ترجمه: «مهدی علیه السلام از عترت من است، از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است.»

است؟ از این ها صحبت نمی کند، نسب مهدی را بیان می کند؛ یعنی اصل قیام مهدی در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای توده های مسلمین معلوم بوده، در اینجا نسب و دودمانش را بیان می کند. می فرماید: «از عترت من است از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است.»

محمد شبلنجی در کتاب نورالابصار که نورالابصار هم داستانی دارد که فضلا و علما می دانند، مردی عالم و معتبر از اهل سنت مصر است؛ می گوید بیماری سختی در چشم پیدا

شد، نذر کردم، کنار قبر یکی از منسوبین به اهل بیت در مصر رفتم، گفتم: اگر خدا به برکت شفاعت شما چشم مرا به من بازگرداند، کتابی درباره شخصیت اهل بیت علیهم السلام خواهم نوشت. چیزی نگذشت خدا به من شفا داد، به نذر عمل کردم، اسم کتاب را هم «نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار» گذاشتم.

در آن جا درباره حضرت مهدی علیه السلام بحثهای فراوانی دارد، می گوید: «تَوَاتَرَ الْأَخْبَارُ عَنِ النَّبِيِّ؛ أَخْبَارٌ مُتَوَاتِرَةٌ دَارِيمُ، «أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؛ مَهْدِيٌّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ أَوْسْتٍ. وَ أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ»؛⁽¹⁾ که او زمین را از عدل و داد پر می کند.»

معلوم می شود مسلمین با نام مهدی آشنا بودند، پیغمبر نَسَبِش را می گوید و برنامه آینده اش را می گوید نه یک خبر، اخبار متواتره این را

ص:14

1-3. نورالابصار 1: 211.

می گوید، از این معلوم می شود مسأله قیام حضرت مهدی از عصر و زمان پیغمبر واضح و آشکار بوده است. در بعضی از روایات داریم می گوید: هُوَ أَقْنَى الْأَنْفِ بَيْنِي حَضْرَتِ مَهْدِي كَشِيدَةٌ، پیشانی اش گشاده است، چشمانش چنین است. نشانه های قیافه آن حضرت را می دهد؛ این را برای کسی می گویند که اصل مسأله را دانسته و آشناست و دنبال شاخ و برگها و شناخت بیشتر است.



داستان امام سجّاد علیه السلام را هم که همه داریم. در شام می خواهد خودش را معرفی کند، شامیان در آن زمان دورترین مردم از معارف اسلام بوده اند؛ یعنی آن حکومتِ ظالم و جائر، اجازه نمی داد به معارف اسلام آشنا شوند، در عین حال، امام سجّاد در مقابل آن جمعیت فرمود: «مِنَّا النَّبِيُّ الْمُخْتَارُ وَمِنَّا الْكَرَّارُ وَمِنَّا اسدُ اللَّهِ وَ اسدُ رَسولِهِ وَمِنَّا مَهْدِيُّ هَذَا الْأُمَّةِ»

ص:15

(1)؛

یعنی ای شامیان! آن مهدی که نامش را شنیده اید، و با برنامه اش آشنا هستید و اطلاعاتی درباره اش دارید، او از ما خاندان و از ما اهل بیت است. اصلِ مسأله را شامیان دور از معارف اسلام هم، می دانستند.

این یک مسأله ای است که واقعاً قابل مطالعه است، در دوران های مختلف و روایات مختلفی که در این باره آمده و شاید یکی از علّت هایش هم همین باشد که پیغمبر اکرم در خطبه غدیر، روی آن تکیه فراوان کرد، گفتم برای شما که بیش از بیست و پنج جمله در خطبه غدیر درباره حضرت مهدی است که من به هفت قسمتش اشاره می کنم.

اوّل خطاب معاشر الناس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنِّي نَبِيُّ وَعَلِيٌّ وَصِيٌّ» بعد از آنی که این دو جمله را فرمود، فرمود: «أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ»

ص:16



1-4. مثير الاحزان: 121. «أيها الناس! اعطينا ستا و فضلنا بسبع، اعطينا العلم و الحلم و السّماحه و الفصاحه و الشّجاعه و المحبّه في قلوب المؤمنين، و فضلنا بأنّ منّا النّبيّ المختار محمّدا، و منّا الصّدّيق، و منّا الطيّار، و منّا اسد الله و اسد رسوله، و منّا سبطا هذه الامّه و منّا المهدي»؛ هان ای مردم! خدا به ما شش نعمت گران و پرارزش ارزانی داشته، و ما را به هفت ویژگی بر دیگر انسان ها برتری و امتیاز بخشیده است. خدا به ما دانش و بینش، حلم و بردباری، سخاوت و بخشندگی، فصاحت و سخنوری، جوانمردی و آزادگی، شجاعت و شهامت ارزانی داشته و گستره دل ها و قلب های مردم توحید گرا و با ایمان و آزاده را کانون مهر و عشق ما ساخته است. و نیز خدای فرزانه، بر ما خاندان پر شکوه و وحی و رسالت منت نهاده و ما را به وسیله این هفت نشان شکوه و عظمت به همگان برتری بخشیده است: این نشانه های برتری و ملاک های شکوه عبارتند از: 1 - پیامبر بزرگ خدا، محمد از خاندان ماست. 2 - نخستین ایمان آورنده به آن حضرت و دین و آیین آسمانی او، امیر مؤمنان از خاندان ما است. 3 - جعفر طیار، آن شهید دلاور راه عدالت و آزادی از خاندان ماست. 4 - شیر شجاع حق و شیر پیامبر خدا، جناب حمزه، آن قهرمان میدانها و آن سرور شهیدان بخون خفته احد از ماست. 5 - دو فرزند ارجمند پیامبر، و دو یادگار عزیز آن حضرت، حسن و حسین از ما هستند. 6 - و آن آخرین امید و آخرین نوید و آن بزرگ اصلاح گر زمین و زمان در واپسین حرکت تاریخ و فرجام جهان نیز از ما خاندان توحید و آزادی و عدالت و تقواست.

در جمله دوم فرمود: «أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ؛ کسی که دین را و اسلام را در تمام کره زمین منتشر می سازد، اوست.» در جمله سوم: «أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَ هَادِمُهَا؛ قلعه های



کفر، ظلم، بیدادگری را فتح می کند و قلعه های ظلم را با خاک یکسان می سازد.» در جمله چهارم: «أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ» او کسی است که دین خدا را نصرت و یاری می کند.» در جمله پنجم: «أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ فِي بَحْرِ عَمِيقٍ؛ او غرفه های فراوانی از دریای علم و دانش الهی در اختیار دارد.» در جمله ششم: «أَلَا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ؛ زمانی که او ظهور می کند، صفوف از هم جدا می شود، عالمان علامت گذاری می شوند، جاهلان متعصب هم علامت گذاری می شوند.» در جمله هفتم: «أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ؛ او وارث همه علوم انبیا، پیغمبران، امامان پیشین و احاطه دارنده به تمام آنهاست.»

این هفت جمله و چند جمله است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در خطبه غدیر مطابق روایت احتجاج (1) درباره حضرت مهدی گفته است و از این جا همانطور که عرض کردم معلوم می شود که غدیر برنامه ای بود برای رسمیت بخشیدن به کلّ ولایت، از ابتدا که امیرمؤمنان است تا خاتم که حضرت مهدی ارواحنا فداه می باشد. این هم یک جمله کوتاه درباره

ص: 17

1-5. الإحتجاج على أهل اللجاج 1: 67.

حضرت مهدی.

و اما نکته سومی که لازم است خدمت همه شما عزیزان عرض کنم این است که مکتب اهل بیت در عصر و زمان ما رو به شکوفایی می رود و سال به سال درخشش آن بیشتر می شود.



انقلاب اسلامی می شود، جمهوری اسلامی و نظام اسلامی سرِ کار می آید، تمام دنیا سؤال می کنند در پناه چه کسی اینها به کار آمده است؟ می گویند امام امت بوده است. او روحانی کدام مذهب است؟ او روحانی مذهب اهل بیت است، مرجع مذهب اهل بیت است. مذهب اهل بیت چیست؟ دنیا یواش یواش آشنا می شود.

جریان عراق پیش می آید. حکومت به دست نماینده ای از شیعیان ولو اینکه حکومت اشتراکی است در آنجا، شیعه و سنی، ولی وقتی می بینند نخست وزیر آنجا یک نفر از پیروان اهل بیت است سؤال می کنند اهل بیت چه می گویند؟

جریان لبنان پیش می آید، حزب الله می درخشد، افتخار می آفرینند، شاخ آن هیولای دیوانه را در هم می شکنند، سؤال می کنند حزب الله کیانند؟ پیروان مکتب اهل بیتند.

گوش شنوا برای شنیدن پیام اهل بیت در عصر ما از هر زمانی بیشتر است و ما اگر از این فرصت استفاده نکنیم، عند الله مسئولیم.

در پیروان مکتب اهل بیت چهار تا ویژگی هست که این سبب

ص: 18

پیشرفت سریع شان در دنیا می شود: ویژگی اولی که اینها دارند این است که اینها مطابق منطق بحث می کنند، دلیل عقل را حجت می دانند. خیلی ها می گویند دلیل عقل حجت نیست؛ اصلاً عقل را کنار زده اند؛ در حالی که اول تا آخر قرآن را بخوانیم، مخاطب قرآن، عاقلان، خردمندان، متفکران، متذکران هستند؛ مخاطب غیر از عقلا نیستند. می گویند عقل



دلیل بر حجّتش نیست. امّا پیروانِ مکتبِ اهل بیت عقل را حجّت می دانند در همه جا بر آن تکیه می کنند؛ «حجه من الباطن و هو العقل رسول من الباطن و هو العقل»؛ کسی که با منطق سخن می گوید، مشتریانش فراوانند.

دوم معارف عالی. ذرّه ای انصاف داشته باشید، تمام مذاهب را بگردید، معارفی مثل معارف نهج البلاغه کجاست؟ معارفی مثل معارف صحیفه سجادیه کجاست؟ وقتی یک همچین معارف قوی دارند، البته باید گوش شنوا برای سخنانشان در دنیا زیاد باشد.

سوم دست دوستی را به همه کس، به سوی همه مسلمانها دراز می کنند. همیشه دم از وحدت می زنیم. همیشه دم از دوستی می زنیم. امّا دیگران نشسته اند سی و هشت نفر عالم نما، حکم کفر و قتل و نابودی و در هم کوبیدن دیگران را صادر کرده اند. در دنیای امروز این تکفیرها خریدار ندارد. کسی که دستِ دوستی به سوی همه مسلمانهای جهان دراز می کند؛ بلکه غیر مسلمانانی که تعارض با مسلمین نداشته باشند،

ص: 19

این سخنش در دنیا خریدار دارد.

امّا چهارم این است که عملاً پیروانِ اهل بیت ثابت کرده اند مدافعانِ اصلیِ اسلام، آنها هستند. در صف اول برای مبارزه با دشمنانِ اسلام ایران است، حزب الله لبنان است، شیعیان هستند، دیگران چه کرده اند؟ همیشه امامان شیعه در مسیر دفاع از اسلام شهید شده اند، دیگران چه قدر شهید داده اند؟ بنابراین دنیا به دلایلی که عرض کردم آماده پذیرشِ مکتب



اهل بیت است و این بر عهده حوزه های علمیه است که بتوانند تمام توانشان را به کار بگیرند، با منطق و ادبیات زمان آشنا شوند، ابزار لازم را به کار بگیرند.

الآن در درس فقه ما و بعضی درسهای دیگر عدّه ای برنامه ریزی کرده اند همزمانی که درس گفته می شود به تمام دنیا از طریق اینترنت پخش می شود و آنها در گوشه و کنار دنیا یک سؤالاتی می کنند که ما تصمیم گرفتیم سؤالات آنها را هم در درس مطرح کنیم و جواب بدهیم. زمانی است که همچنین ابزاری در کار است باید از همه اینها استفاده کرد، باید تمام قدرت را به کار گرفت، با منطق، با ادب، با خونسردی، با محبت، با علمیت ان شاء الله الرحمن بتوانیم گامی به سوی آینده بسیار درخشان و روشن و زمینه ساز ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه باشیم. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

ص: 20

سخنرانی آیت الله خزعلی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله العلی القدير الخبير البصير و الصلاه و السلام علی البشير النذير السراج المنير سيدنا و مولانا ابی القاسم محمد و آله الطيبين الطاهرين لا سيما اولهم و رئيسهم امير المؤمنين علی بن ابی طالب آیتک الكبرى و النبأ العظيم و آخرهم بقیه الله المهدی المنتظر روحی لتراب أقدامهم الفداء و اللعن على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.



اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّهَ ابْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ السَّاعَةِ وَ لِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلاً وَ عِيناً حَتَّى تَسْكُنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تَمَتَّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً.

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1)

تقدیم محضر مقدس صاحبمان، ولی دوران، عدل منتظر، حضرت بقیه الله روحی لترات اقدمهم الفداء، صلوات.

بسیار خرسند و متشکر از آقایانی که انعقاد جلسه کردند و برپا

ص: 21

1-6. سوره مبارکه مائده، آیه 55.

نمودند و آقایانی که حضار محترم را به فیض رساندند. من خیلی خرسندم؛ از تمام سخنانی که ادا شد خدا را شاهد می گیرم که خرسندم و دوست داشتم ادامه بدهند. چون بنده مشغول این کارم، اینجا و آنجا، الآن باید اصفهان بروم، بعد باید بروم به جای دیگر نظام آباد و بعد باید بروم به شهر و کشورهای دیگر و از زبان دیگران بشنوم، برای من ارزشش بیشتر است؛ خیلی صحبت کردم در این باره. حالا در این چند دقیقه عرضه می دارم:

«انما» برای حصر است «ولی» اگر مراد دوست باشد، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (1) و «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (2) «انما» چرا؟ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ



يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (3) ولیُّ شما، سرپرست تان، خداست و رسولِ خدا و آن کس که در نماز، در رکوع صدقه داد.» و با صیغه جمع به کار رفته، علی یک نفر بود؛ معلوم می شود ادامه دارد. از همان جا خود آیه اشاره به مقام ولایت همه اولیا می کند و الا اگر یک قضیه درباره یک نفر است تعبیر به جمع کردن مناسب نیست. «الذین»؛ یعنی این صفت، این اشاره ای است. انگشتر دادن مثل آن که این لباس زرد را احترام کن، لباس زرد، زردی لباسش

ص: 22

1-7. سوره مبارکه حجرات، آیه 10.

2-8. سوره مبارکه توبه، آیه 71.

3-9. سوره مبارکه مائده، آیه 55.

مقصود نیست، اشاره به این شخص است و این ولایت تامه همه ائمه علیهم السلام است. من فقط در چند جمله می خواهم صحبت کنم.

عید ما چهار عید است: عید جمعه که متأسفانه با نظر کوتاه به این نگاه می کنیم، دوم عید فطر، سوم عید قربان، چهارم عید غدیر که اکبر و اعظمش عید غدیر است.

اما عید فطر، سی روز بر دامن و معده مستولی شدیم، آنگاه که انسان بصیرتش یا اراده اش قوی شود، عید دارد؛ یعنی من از حیوانیت خلاص شدم، بصیرتم بالا رفته و اراده ام قوی شده. در خطبه اول نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: آدم از بهشت رانده شد



به خاطر این که وهمی در بصیرتش آمد. تردیدی آمد و اراده اش سست شد. ما وقتی در ماه رمضان بر دامن و معده مستولی می شویم از بدیها دور می شویم، برای خدمت به دین آماده می شویم.

دوم عید قربان، از رنگ و نژاد و خاک و اینها خارج می شویم، تمام مسلمین برای ما برادرند و برابر، برای کسی احترام خاصی قائل نیست مگر به اندازه تقوایش که نسبت به اهل عصمت این کار را می کنیم، به دیگران راه نمی دهیم که بروند ببوسند حجر را، اما اگر زین العابدین آمد، چرا! به خاطر تقوایش و به خاطر مقامش. در این جا از رنگها درآمدم، عیدی است که نیروهای از دست رفته به خیالات به دست ما

ص: 23

آمد، عیدی است عید اجتماعی، جمعه این دو عید را تکرار می کند که یادتان نرود، دو رکعت از نمازتان کاستم، دو خطبه افزودم، خطبه اول تقوی، عید فطر. خطبه دوم مسائل اجتماعی، عید قربان. بنابراین ما در این دو عید و عید جمعه که یادآور آن دو عید است؛ از این جهت باید تکرار شود هر جمعه. خُب! حالا ما توانستیم بر دامن و معده مسلط بشویم، توانستیم رنگها را از بین ببریم، بعد چی؟ ماشین مجهز خوب، جاده خوب، حالا پشت فرمان بنشینیم کجا برویم؟ عید بزرگ این است راهنما داشته باشیم می خواهیم بروم به مکه برسم، «این ره که تو می روی به ترکستان» است. یک نفر راه شناس دقیق بصیر با اراده برای تویی که بر خودت مسلط شدی، رنگها را زدی، معده را زدی، دامن را زدی، یک نفر راهبر برایت معین می کنم «عید الله الاکبر؛ عید بزرگ خدا این است».⁽¹⁾



چند جمله ای اشاره کنم و آن اینکه حضرت فرمود: «معاویه! برای من نامه نوشتی؟ گفتی اعتراض کردی بر خلفا، و تو را میکشاندند مانند

ص:24

1-10. شواهد التّنزیل 1: 203. عن صفوان بن یحیی قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام یقول: الثامن عشر من ذی الحجه عید الله الأكبر ما طلعت علیه شمس فی یوم أفضل عند الله منه، و هو [الیوم الذی أكمل الله فیہ دینه لخلقه و أتم علیهم نعمه و رضی لهم الإسلام دینا، و ما بعث الله نبیا إلا أقام وصیه فی مثل هذا الیوم دون سائر الأيام. قال: فقلت: یا بن رسول الله فما نضع فیہ؟ فقال: تصومه فإن صیامه یعدل ستین شهرا، و تحسن فیہ إلى نفسک و عیالک و ما ملکت عینک بما قدرت علیه.

شتر چموش برای بیعت گرفتن؟ خواستی مذمت کنی مدح کردی؛ اولاً تو چه کاره ای؟ تو از طلقا و ابن طلقائی. تو در اینجا نباید حکومت کنی. اما من و بنی هاشم؛ بیان می کنم: هر شهیدی محترم است، پیغمبر برایش پنج تکبیر می گفت ولی بر حمزه ما هفتاد تکبیر؛ هر دست بریده در میدان جنگ، محترم است اما برادر من دو بال گرفت و پرواز کرد؛ چه کنم که «تَرْكِيهِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ» (1) چه کنم که نباید کسی از خودش صحبت کند، اگر بگویم، همه می پذیرند ولی یک جمله می گویم: «فَإِنَّا صَنَّا عُرْبَنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَّا عُرْبَنَا»؛ ما مستقیم دست پرورده خداییم، - هیچ شفیعی برای ما شفاعت نکرده - ما مستقیم دست پرورده خداییم؛ ولی تمام مردم دست پرورده ما هستند». اصلاً این را ما می توانیم درک کنیم این چیست؟! «فَإِنَّا صَنَّا عُرْبَنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَّا عُرْبَنَا»؛ یعنی ابراهیم، نوح، مسیح، همه اینها دست پرورده ما



هستند؛ ما مستقیم دست پرورده خداییم، این را نمی توانیم بفهمیم، درکِ مان در این باره خیلی ضعیف است.

و اما در دنیای من الان مرا نخواهید شناخت، «غداً تَرَوْنَ أَيَّامِي وَ يَكْشِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ سَرَائِرِي وَ تَعْرِفُونِي بَعْدَ خُلُوقِ مَكَانِي وَ قِيَامِ غَيْرِي

ص: 25

1- 11. لِكُلِّ فَضْلٍ حَتَّى إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا كَمَا فُعِلَ بِوَاحِدِهِمْ قِيلَ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَ ذُو الْجَنَّاحَيْنِ وَ لَوْ لَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْ تَرْكِيهِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَكَرَ ذَاكَ فَضَائِلَ جَمَّةٍ تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ. رك: الاحتجاج على اهل اللجاج 1: 177.

مقامی؛ (1)

الآن نمی توانید مرا بشناسید، روزی که نباشم آنجا خواهید فهمید. و اما ابن ابی قحافه این لباس را به تن کرد و می دانست من چه کسی هستم. «أما و الله لقد تقمصها ابن أبي قحافه و إنه ليعلم أن محلي منها محل القطب من الرحي ينحدر عنى السيل و لا يرقى إلى الطير»؛ (2)

من مدار کارم، از دامن من دانشی به جانب جامعه می ریزد و هیچ مرغ تیز پروازی بر قله من نخواهد نشست. یک چنین کسی بوده. بعد ما بگوییم روزه گرفتیم، نماز خواندیم، چه کردیم. اما راه را بلد نباشیم؛ حماقت به جایی می رسند که سی و هشت نفر فتوی می دهند می گویند ما ملای حجازیم. خون شیعه را می شود ریخت، اموالشان را می شود تصرف

کرد. وقتی راه را بلد نباشند خونِ مسلمان پاک را می ریزند؛ اما تشکر می کنم از رئیس جامعه الأزهر سید محمد طنطاوی که جواب این ها را داد؛ این توفیق الهی است برای ما؛ جاهلان نباید فتوی بدهند، «جُهَلًا لَا يَجُوزُ لَهُمُ الْإِفْتَاءُ فِي الدِّينِ»؛ شما جاهلید، کی گفت شما مجتهدید. اجتهاد برای این است که اعلاى حکم حقّ بکند، خدمت به الله باشد، اینها با ما مشترکند در معتقدات، در توحید، در نبوت، در معاد، اختلاف شان در فروع است. شما جاهلان چرا فتوا می دهید اگر تمام علمای ما می خواستند جمع شوند صحبت کنند نافذ باشند نافذ است،

ص:26

1- 12. نهج البلاغه: 512.

2- 13. الاحتجاج على اهل اللجاج 1: 191.

یک نفرشان نافذ است ولی در آنها نافذ نباشد این اثر نداشت که اثر طنطاوی از شیخ محمود شتان تشکر می کنیم که شیعه را به رسمیت شناخت، ولی این جمله خیلی عالی تر است: جُهَلًا نباید فتوا بدهند؛ چه کسی گفت شما عالمید؟! شما را تحریک می کنند.

من در کشور آمریکا رفتم، یکی از آخوند زاده های ما، باسواد، زبان فارسی، انگلیسی، زبان عربی؛ در عربی اگر می آمد در قم، همه دورش جمع می شوند. این قدر دقیق است در ادبیات عرب؛ گفتم چه می کنی اینجا؟ گفت فقه درس می دهم. گفتم فقه چه کسی؟ گفت فقه ابن تیمیه. توجه دارید، عربستان از کجا آب می خورد؟! در فیلا دولفیا، آنجا رفتم، گفت



فقه ابن تیمیّه را درس می دهم. آنها می خواهند طالبان بسازند، می خواهند افرادی بسازند، عزیزان بیدار باشید! شما عمامه به سرها مسئولید. نمی توانیم این مسائل را نادیده بگیریم.

عید بزرگ ما عید آن مردی است که به رموز قرآن آشناست: «فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (1) بعد «مطهرون» در آیه 33 سوره احزاب بیان می شود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ (2) گناه با ولایت علی، نمی گویم اجازه گناه است؛ نمی خواهم بگویم؛ اما این اخف است از اطاعت در ولایت دیگران،

ص: 27

1- 14. سوره مبارکه واقعه، آیه 79 - 78.

2- 15. سوره مبارکه احزاب، آیه 33.

اطاعت. با ولایت چه کسی شما این کار را کردید؟

دو سه ماه پیش در لندن یک نفر غوغا گر علیه شیعه صحبت کرد. گفت یک میلیارد و دوست میلیون سنی، شیعه می گوید نمازشان و روزه شان قبول نیست اگر ولایت علی نباشد. یک غوغایی برپا کرد علیه شیعه. فوری از قم زنگ زدند به لندن، گفتند تنها ما نگفتیم، مناقب خوارزمی هم دارد؛ مناقب خودتان دارد؛ گفته بدون ولایت علی، اعمال قبول نیست. فردا آن را عوض کردند، در لندن آن خطیب را عوض کردند. چرا مطلبی که نسنجیده است برای تحریک مردم صحبت می کنی؟



الآن شما بحمدالله دارید با یک عظمت و جلالی پیش می روید. ارفاقات غیبی به شما زیاد است یک جمله نقل می کنم از سید حسن نصرالله حفظه الله تعالی، سخن را ختم کنم. گفت: از بالا با هلیکوپتر، از پایین با تانک، شبها می زدند ما نمی توانستیم به هلیکوپترها دست پیدا کنیم؛ نیرویی در مقابل پیدا کنیم. دو رکعت نماز خواندم، توسل به مادرم زهراعلیها السلام کردم، خوابیدم، جمعیتی بود به من گفتند برو جلو! رفتم.

یک بانو در آنجا بود، سلام کردم. فرمود من زینبم ولی برو جلو! رفتم جلو، باز مردمی، یک بانو، زهراعلیها السلام در آنجا بود. سلام عرض کردم و گفتم ما در فشاریم. فرمود چیزی نیست شما رستگارید. عرض کردم

ص:28

خُب! بانو ما در فشاریم، دارند می زنند. یک دستمال سفید درآورد، حضرت یک اشاره کرد من از خواب بیدار شدم. گفتند یک هلیکوپتر را زدیم؛ گفتم کدام دقیقه؟ دقیقه اش را بگویند. دقیقه را گفتند دیدم همان موقعی بوده که حضرت زهراعلیها السلام دستمال را اشاره کرده بود به آنها. بعد دیگر بساط شان جمع شد، هلیکوپترها و تانک ها رفتند دنبال کارشان، به هم خورد کارشان؛ به یک اشاره زهراعلیها السلام.

شما بحمدالله پشتیبان دارید، از درود، برای من در اواخر خرداد، کسی گفت برای من مکاشفه ای واقع شده، من هم این چیزها را قبول نمی کنم مگر با دلیل. پیغام دادم گفتم بیا! آمد. گفتم مکاشفه در بیداری بوده یا در خواب؟ گفت در بیداری. گفتم دلیل بیاور!



یک چیزی اشاره کرد بد نبود، ولی در آن مکاشفه گفت به فرزندم رهبر بگویند که ما پشتیبان شما هستیم، به رئیس جمهور هم بگویند بیشتر عمل کند، پشتیبان او هم هستیم و شما جنگی در پیش دارید، دشمنان زبون می شود و شما پیش می روید.

این او آخر خرداد به دست من رسید، رفتم عمره، جنگ لبنان شروع شد. من با اطمینان خاطر، با اطمینان خاطر، گفتند چی می شود؟ البته صد در صد نمی دانم ولی گفتم عاقبتش به خیر است نترسید. عاقبتش به خیر است؛ پیامی از جایی آمده، دشمن شما زبون خواهد شد و شما

ص: 29

سربلند خواهید شد، پیروز خواهید شد. این قسمتها را دارید ولی آقایان وظیفه ما را از ما نمی گیرند. این عمامه و این عبا برای پشتیبانی از احکام دین است، وقتی شاه، آخر عاجز شد گفت هر چه علمای اعلام بفرمایند. روایت هم داریم از امام باقر علیه السلام در این باره که در آخر حق را می دهند، ولی طرف، حق را و قدرت را می خواهد. تا شاه گفت هر چه علمای اعلام بفرمایند، امام فرمود: همان علمای حیوان نجس، که در میدان قم گفتی؟! همان علمای غارتگر که در کرمان گفتی؟! حالا شدند علمای اعلام؟! ایستاده ایم، ایستاده ایم.

این حرکات شما بود، عزت شما، رو به درخشندگی بیشتری است. وظیفه ما را انجام دهیم.

برادران عزیز! نهی از منکر را جدی بگیرید، ولو یک کسی حلقه طلا به دست دارد، این را بگویند. آقای نقل می کرد از دوستان، می گفت در نجف بودم، امام در جمعی صحبت می کرد بعد راه را کج کرد، حالا نمی دونم این قضیه در نجف بوده یا جای دیگر، راه را کج



کرد، رفت بیخ گوشِ پسری گفت حلقه طلا برای مرد حرام است، بعد راهش را پیش گرفت و رفت. من درست است رهبر مسلمینم اما به یک انگشتر الان مسئولیت پیدا کردم. جوانی که خام است و این را گول زدند ما مسئولیت داریم باید شبهات را از سر او بیرون کنیم.

ص:30

دیگر معذرت می خواهم و خیلی خرسندم که سخنان ادامه داشت، هیچ گله ای ندارم بلکه دوست دارم سخنان در بین شما گفته شود و اگر می بود کسی که گوینده ماست میفهمیدید تا کجا رفته بحمدالله.

بیست و نه استان زیر پوشش بنیاد غدیر رفته؛ هلند، آلمان، بلژیک، حیدرآباد دکن، لبنان و با افتخار، سید حسن نصرالله حفظه الله.

من رویم نمی شد بگویم، واقعاً جای گفتن نبود، گفتم کسی را معین کنید برای بنیاد بین المللی غدیر نماینده شود، گفت خودم! خودم! افتخار می کنم برای امیرالمؤمنین خدمت کنم. ان شاء الله سفر چین هم در پیش داریم، سفر ایتالیا هم در پیش داریم، و جاهای دیگر هم در نظر داریم، ان شاء الله پیشرفت می کند و زمینه برای ظهور آماده می شود.

نَسْئَلُكَ اللَّهُمَّ وَ نَدْعُوكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِمُ اجْمَعِينَ لَا سِيَّما بِجَاهِ امامِ زَمَانِنَا الْحَجَّجِ
ابن الحسن العسکری، یا الله ...

پروردگارا! مصلح کل جهان، امام زمان را برسان!



نعمت بسیار بسیار بزرگ انقلاب را که به ما عطا کردی بیمه اش فرما!

پروردگارا! امام راحل غرقه دریای نور فرما!

رهبر معظم انقلاب بر تأیید و درخشندگی اش بیفزای!

یک جمله هم از مرحوم آقای تبریزی یاد کنیم، تازه گذشته است. در جلسه افطار فرموده بود: «اگر مملکت را به من می دادند، چهار روزه از

ص: 31

دست می دادم؛ این سید، خود، مملکت را نگه داشت؛ این سید باید ریاست داشته باشد.»

خدایا! آن کسی را که این یاد کرده تأیید فرما!

خود این شخص را کنار امیرالمؤمنین مأوی بده!

این عزیزان ارجمند را توفیق فراوان عطا فرما!

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

ص: 32

سخنرانی حجه الاسلام قرائتی

بسم الله الرحمن الرحيم



الهی أَنْطَقْنِي بِالْهَدَىٰ وَ أَلْهَمْنِي التَّقْوَىٰ

به من گفته اند خیر مقدم بگو و یک بحث کوتاهی. خیر مقدم آن جاست که آدم میزبان باشد و بانی باشد. مسأله مهدویت بانی اش همه خود شما هستید. در عین حال به عنوان یک مسلمان نه به عنوان یک بانی یا میزبان، از تشریف فرمایی شما تشکر می کنم.

از این هم که خیلی خسته هستم معذرت می خواهم چون از سفر آمده ام چند دقیقه ای چند جمله ای بگویم.

یکی این که این وعده هایی که برای امام زمان علیه السلام داده شده «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ...»؛ (1) کدام یک از فرقه های اسلامی را خدا به آنها وعده

ص:33

1-16. سوره مبارکه نور، آیه 55 ... وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ ترجمه: خداوند آن گروه از شما را که خدا باور و درست کردارند وعده داده که در زمین جایگزین (کفار و بدکاران) سازد، چنان که پیش از این نیز کسانی (بنی اسرائیل) را جایگزین (جباران) ساخت.» بعضی گفته اند: این آیه مربوط به مهدی موعود علیه السلام است که اخبار متواتره از ظهورش خبر داده و فرموده که زمین را پر از عدل و داد می کند،



همان طور که پر از ظلم و جور شده باشد و مراد به «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» رسول خداصلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است. ترجمه تفسیر المیزان 15: 218.

داده؟ بالاخره مسلمان ها چند فرقه هستند، آن وعده شامل کدام یک از این فرقه ها می شود؟ دو تا کلمه است در قرآن که اگر این دو تا کلمه را پیوند بزنیم چیزی از آن درمی آید. این باغبان ها گاهی یک شاخه ای را به شاخه دیگر پیوند می زنند، یک میوه جدیدی پیدا می شود، در اسلام هم این کار را می شود کرد. این آیات را وقتی به هم می چسبانیم یک چیز دیگری از آن درمی آید، یک چیز نو. گاهی روایات را به هم می چسبانیم مثلاً قرآن می گوید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (1) مسجد می روید زینت ببرید. حالا زینت چیه؟ «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (2) مال و بنون زینت است. پس؛ یعنی مسجد که می روی دست بچه ات را بگیر و ببر، پول هم بگذار در جیب.

یا مثلاً ما می گوئیم: «اهدنا الصراط المستقیم» مراد راه علی بن ابی طالب است، از کجا درمی آید؟ یک تگه از زیارت جامعه قیچی می کنیم پیوند می زنیم به یکی از آیات قرآن، این در می آید که راه مستقیم، راه علی بن ابی طالب است. کلمه ای که قیچی می کنیم از زیارت جامعه این است: «مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ؛ هر که به شما متوسل شود، به خدا متوسل شده». «مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ» این در زیارت جامعه است. در قرآن یک جمله است به این می چسبد:



1-17. سوره مبارکه اعراف، آیه 31.

2-18. سوره مبارکه کهف، آیه 46.

«وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ» بینید صغری و کبر است: «وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (1) آن در زیارت جامعه است، در قرآن داریم «وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» پس «اهدنا الصراط المستقیم» راه مستقیم، راه اعتصام به اهل بیت است که اعتصام به اهل بیت، اعتصام به خداست «وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

یا پیوند دو تا حدیث. مثلاً همه فرقه های مسلمان قبول دارند که حضرت فرمود که یهودی ها چند فرقه شدند، مسیحی ها چند فرقه شدند، مسلمانها هم چند فرقه شدند، «فرقه ناجیه» (2) یک فرقه ناجی است. در این که کدام فرقه است ممکن است هر کس بگوید منم. یک پدری که می گوید یک بچه ام را دوست دارم، همه بچه ها می گویند من بودم؛ اون می گه من بودم، اون می گه من بودم. بهتر است که از خود پدر پرسیم: آقا جون گفتم یکی از بچه هایم را دوست دارم، کدام ها هستید؟ یا رسول الله! شما گفتید فرقه ناجیه، یکی از این ها ناجی است، کدام ها هستید؟ فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِهِ مَنْ»

ص:35

1-19. سوره مبارکه آل عمران، آیه 101.



20-2. الخصال 1: 372. حدّثنی أبو یحیی التّیمی عن یحیی البکاء عن علیّ علیه السّلام قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و آله ستفترق أمّتی علی ثلاث و سبعین فرقه، فرقه ناجیه و الباقون فی النار، فالنّاجیه الّذین یتمسّکون بولا یتکم و یقتبسون من عملکم و لا یعملون برأیهم، فأولئک ما علیهم من سبیل، فسألّت عن الأئمّه؟ فقال: عدد نقباء بنی اسرائیل.

رکبها نجاً و من ترکها غرق» آن ناجی با این نجاه که جوش خورد، پیداست که چی می خواهد بگوید. حالا این قصه همین طور است. بالاخره حکومت آینده جهان دست کیست؟ قرآن، به صورت کلی می گوید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» بعد می رسد تا آنجا که می گوید: «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»؛ آن دینی را که ارتضا است؛ آن را خدا وعده داده است. بعد می بینیم در غدیر فرمود: «وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» آن «رضیت» با این «ارتضا» جوش که خورد، پیداست که آن وعده مال مکتب اهل بیت است.

غدیر خم هم می دانید، امروز من می خواهم یک چیز دیگر بگویم؛ می خواهم بگویم دیواری را که پیغمبر در غدیر خم ساخت، پشت آن هم دوغاب ریخت، بندکشی آجر هایش را هم کرد؛ چند تا از آن بندکشی ها را بگویم. چون بالاخره غدیر خم را ما همه می دانیم و چیز روشنی برای ماست حداقل.

اما چه جوری بندکشی کرد، یکی از بندهایی که کشید، فاطمه زهرا علیها السلام بود، فرمود: اگر درگیر شدید و گیر افتادید که حق با کیست، رضای فاطمه، رضای من است، غضب



فاطمه، غضب من است. ببینید فاطمه کجاست! چند تا چراغ روشن کرد فرمود ببینید فاطمه کجا روشن است. این خود وجود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یک علامتی شد

ص: 36

برای اینکه خط گم نشود. خب! فاطمه زود شهید شد؛ بعد فاطمه چی؟ یک بندی دیگر پیغمبر کشید، ابی ذر. فرمود: «لَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلَيَّ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ وَلَا أَبْرَّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَبِي ذَرٍّ» (1) آسمان بر راستگوتر از ابی ذر سایه نیفکنده است.

موضوع این است. غدیر خم را که همه می دانید، پیغمبر ما بند کشی کرد غدیر خم را که آجرها نریزد پایین. بند اول فاطمه زهرا علیها السلام بود که فرمود ببینید فاطمه کجاست، رضای او رضای من است و غضب او، غضب من است. خب! این خود وجود فاطمه یک مشخصه ای است که تأیید کننده است. فاطمه زهرا علیها السلام زود شهید شد، بعد از دو سه ماه شهید شد. بعد از فاطمه، ابی ذر زنده بود؛ باز پیغمبر برای او یک نشانه گذاشته بود، فرمود ببینید ابی ذر طرفدار کیست: «لَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلَيَّ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ وَلَا أَبْرَّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَبِي ذَرٍّ» (2) آسمان بر کسی راستگوتر از ابی ذر سایه نیفکنده». ببینید ابی ذر طرفداری از چه کسی می کند.

خب، ابی ذر هم که در ربه از دنیا رفت. باز عمار یک جمله از پیغمبر دارد: «یا عمار! سَتَقْتُلُكَ الْفَتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ» (3) هر کس تو را بکشد او متجاوز است.» ببینید قاتل عمار کیست؟! خب! عمار هم که در صفین

1- 21. الاحتجاج علی اهل اللجاج 1: 154.

2- 22. الاحتجاج علی اهل اللجاج 1: 154.

3- 23. الاحتجاج علی اهل اللجاج 2: 121.

شهادت شد. باز برای امام حسین علیه السلام فرمود: «حسینٌ مِنِّی و انا مِن حسین». (1) یعنی حتی پیغمبر ما بعد از ماجرای غدیر، افرادی را نصب کرد و فرمود اینها لامپ هستند، هر وقت گیر کردید ... گاهی آدم می رود مثلاً مشهد در رواق ها ممکن است گم شود، البته آنهایی که ریگی در کفش شان است درباره اهل بیت می گویند و گرنه حالا آن قدر دلیل هست که نیازی نیست. مثلاً می گویند ببینید ساعت کجاست، اگر همدیگر را پیدا نکردیم زیر ساعت وعده، یا زیر نقاره خانه وعده. یعنی در متشابهات یک محکمی درست می کنیم می گوئیم هر وقت گیر کردید بیاید همان جا.

غدیر خم درست شد؛ ولی پشتش هم یک تأییدیات آمد. اصلاً اگر رهبری نباشد، کفر ما توجیه دارد.

در سوره آل عمران آیه ای دارد که می فرماید: «وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ»؛ (2) اگر شما کافر می شوید، چگونه کافر می شود؟ و حال آن که: «وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» چرا کافر می شوید؟ شما آیات قرآن دارید، رسول هم دارید. پیداست اگر یکی نباشد، کافر شدن خیلی عیبی ندارد؛ مثل این که

1- 24. الارشاد 2: 127.

2- 25. سوره مبارکه آل عمران، آیه 101. وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

می گویند تو که آب داری، خاک هم داری، چرا گندم نداری؟! «من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فابعده الله (1)؛ آب داری، خاک هم داری تو دیگر چرا گندم نداری؟» «كيف تكفرون و انتم توتلى عليكم آيات الله و فيكم رسوله». هم آيات داريد و هم رسول، شما ديگر «كيف تكفرون»؟ پيدا است اگر رهبر آسمانی نباشد، اين «كفانا كتاب الله» (2) كافی نيست.

خوب، «و فيكم رسوله» بايد امام حى باشد. امام رضا عليه السلام هم در نيشابور فرمود: «و أنا من شروطها»؛ (3) نگفت «و الامام من شروطها». بلکه گفت: «أنا» يعنى من كه امام زنده هستم.

منتهی افرادی که - خدا جزای شان دهد - کاری کردند که وقتی پیغمبر دارد می رود، قدم به قدم تاریخ پیغمبر را نقل کردند در حجّه الوداع؛ اما در برگشتن يك مرتبه ماجرا را قورت داده اند، به خصوص اين جدیدی ها. اصلاً کلاً محو کرده اند. پیغمبر کجا ایستاد، کجا نماز خواند، کجا خطبه خواند، همین طور رفتنش را مو به مو نوشته اند، برگشتنش را يك مرتبه غدیر خم در خیلی از کتاب ها قورت داده شده. سه مرتبه در قرآن فرموده: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ (4) اسلام دنیا را خواهد گرفت. برای اینکه اسلام دنیا را بگیرد، دو تا شرطش هست، آن شرط



ص: 39

1- 26. الحياه 4: 421.

2- 27. جمله مشهور عمر بن خطاب است.

3- 28. امالی للصدوق: 235.

4- 29. سوره های مبارکه توبه، آیه 33، فتح، آیه 28 و صف، آیه 9.

سوم را باید جور کرد. یک قانون جهانی می خواهیم که قرآن تحریف نشده داریم؛ یک رهبر جهانی می خواهیم که ذخیره خداوند، حضرت مهدی هست؛ یک آمادگی جهانی می خواهیم، آمادگی نیست. آمادگی اش را باید حوزه آماده شود.

رفته بودم چین، سیصد نفر را تربیت کرده بودند، مثل بلبل، ایرانی حرف می زدند و ما یک نفر نداریم که مثل گنجشک چینی حرف بزند. یعنی در ترجمه ما عقب هستیم.

یک وقتی، خیلی وقت پیش، شاید سی سال پیش، از آیت الله العظمی مکارم من شنیدم، اگر فراموش نکرده باشم ریز جزئیاتش را که شخصی مریض می شود در ایران، می برندنش خارج، بیمارستان خصوصی، اتاق خصوصی. ایشان نصف شب از خواب می پرد، می بیند که یک کارتی جلوی او است. می گوید: اگر از خواب پریدی این شماره را بگیر ما با شما صحبت می کنیم. شماره را می گیرد، می گویند حالت به هم خورده؟ می گوید نه، حالم به هم نخورده، منتهی دیدم کارتی را که اگر بیدار شدم با ما تماس بگیر. گفتند مشکل نداری؟ گفت نه، مشکلی ندارم ولی از خواب پریدم. چه قدر وقت داری؟ نمی دونم شاید پنج دقیقه.



یکی دو جمله گفت بعد هم از مسیحیت تبلیغ کرد! یعنی برای آن ثانیه ها، برای آن فرصتهای بیمار پیرِ مریضی که دوی بعد از نصف

ص:40

شب از خواب بپرد و پنج دقیقه وقت داشته باشد، برای آن ریزها خوراک تبلیغی دارند، بعد مثلاً ما نگاه می کنیم که هنوز قرآن ما به چهل، پنجاه زبان بیشتر ترجمه نشده. یک مقداری در آمادگی ما عقب هستیم.

و این آمادگی ها باید بشود. من به شدت بعد از آن که رفتم در تلویزیون، اعتقاد پیدا کردم که ما باید دو تا حوزه داشته باشیم. یک حوزه علمیه از صبح شنبه تا غروب چهارشنبه، همین درسهای رسمی با جدیت خوانده شود. یک حوزه علمیه دیگر هم می خواهیم در همین حوزه علمیه. همان کاری که باز ایشان انجام دادند، آیت الله العظمی مکارم، چهارشنبه ها غروب چند نفر از طلبه ها را دور خودش جمع کرد، چهارشنبه غروب حوزه تعطیل است، پنج شنبه ها صبح هم تعطیل است. از تعطیلات، یک دور تفسیر نور و یک دور تفسیر نمونه آمد بیرون.

ما باید پنج شنبه صبح دیگر طلبه ای نداشته باشیم که خطش ضعیف باشد، تجویدش گیر داشته باشد، شنا بلد نباشد، کامپیوتر بلد نباشد، خطبه بلد نباشد بخواند، احتجاج بلد نباشد، پاسخ به سؤالات نداند، قدرت تفسیر، قدرت قصه گویی، اینها همه مهارت می خواهد. روضه خوانی مهارت می خواهد، استخاره مهارت می خواهد، تعبیر خواب مهارت می خواهد، آشتی دادن زن و شوهرهایی که با هم قهرند مهارت

ص: 41

می خواهد، توبه دادن لات ها مهارت می خواهد، جدل با آدم های لجوج مهارت می خواهد. این مهارتها در رسائل و مکاسب و کفایه و درس خارج نیست؛ باید حوزه ما، اصلاً پنج شنبه ها نباید تعطیل باشد، من نمی دونم چرا پنج شنبه ها تعطیل است. جمعه را هم قرآن می گوید ظهر که شد تعطیل کنید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ». (1)

این «رحله الشتاء و الصيف» راه بیفتد، خیلی مشکلات را می شود حل کرد. تفرش و آشتیان یک ساعتی قم است، با ده تا اتوبوس، پنجاه تا اتوبوس می شود «رحله الشتاء و الصيف». تابستان تعطیلاتش را کم کرد. به هر حال ما اگر خواسته باشیم آماده باشیم برای تبلیغ، دنیا خیلی استقبال می کند. یک وقتی یک فیلم مارمولک درست کردند، گفتند آقا بد شد، آبروی ما رفت؛ گفتم ببینید اگر ما آخوند خوبی باشیم، نهنگ هم یک آخوند خوب را خورد و پس داد. آخوند خوردنی نیست، زیر سُم اسب هم برود تازه گنبدش طلا می شود. گیر در ماست. تمام دانشگاهها درش باز است، الآن در تهران جلسه ای هست، همه استاد دانشگاه هستند، یک نفر غیر استاد دانشگاه راه نمی دهند. سفره قرآن را پهن می کنند، می گویند آقا برای ما تفسیر بگویید بنویسیم. ما هنوز مزه قرآن

ص: 42

را نه چشیدیم و نه چشاندیم. من طلبه ای هستم، شما می دانید مجلس، مجلس علما است، سوادی من ندارم، اما در سوره «انا اعطیناک الکوثر» هفتاد و پنج لطیفه گیرم آمد.

وقتی این ها را می گویم، می گویند عجب! تازه من حالا فهمیدم که نفهمیدم. قصه قرآن را جدی بگیرید. یک نفر دست بالا کند بگوید من به این آیه عمل کردم. جز افراد نادر شاید مثلاً ده تا بیست تا سی تا باشند که بگویند ما به این آیه عمل کردیم. «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (1) قرآن را جدی گرفتی، تفسیر باید درس رسمی باشد، درس جنبی نباشد. نهج البلاغه، ما پنج درصد، ده درصد طلبه هایمان فقیر می شوند؛ برای این ده درصد، مثلاً هشتاد تا درس خارج است، نمی گویم آن نباشد، اما نود درصد طلبه ها که مجتهد نمی شوند آن ها مدرّس ندارند. یک چند تا از علما فداکاری کنند به جای درس خارج، درس نهج البلاغه بگویند. ما بیست میلیون پول داشتیم خواستیم یک خانه بخریم برای کسی که یک دور تفسیر دیده باشد، پیدا نکردیم. ولی هفده هزار نفر داریم که یک دور کفایه دیده اند. نمی گویم کفایه نخوانید، می گویم چرا تفسیر نیست. دویست تا زیارت عاشورا در تهران است، تفسیر پنج تاست. نمی گویم زیارت عاشورا نباشد، از زیارت عاشورا کم نکنید، به تفسیر اضافه

ص: 43

کنید. به هر حال، یک مقداری اگر ما آماده باشیم، تمام دانشگاه ها و تمام جوانها و همه آن ها که فکر می کنیم دین ندارند یا بد آخوندند، این طور نیست؛ اگر استفاده کنند گوش می دهند، منتهی به شرطی که حرفها خیلی فشرده، خلاصه، چکیده باشد.

ما باید زمینه حکومت امام زمان علیه السلام را فراهم کنیم و زمینه اش به این است که اینها را با مکتب آشنا کنیم. آخر حرفم هم این جمله را بگویم که پاکستان بودم، سمیناری بود، گفتند قرائتی! حواست را جمع کن، اینها همه استاد دانشگاه هستند و همه سنی و هابی. گفتیم باشه. یک سخنرانی کردیم و اینها چند بار کف زدند و آخر سخنرانی یکی برید، بلند شد و گفت: احسنت، حیف که تو شیعه هستی.

گفتم بنا نبود بحث شیعه و سنی بشود ولی حالا که تو گفتی حیف، اجازه بده من یک دقیقه جواب شما را از قرآن بدهم. شما ساعت ببینید یک دقیقه با قرآن ثابت می کنم که چرا شیعه هستم. هر که سهم یک دقیقه مرا گرفت، همین الان سنی می شوم و در تلویزیون پاکستان هم مصاحبه می کنم که قرائتی شیعه آمد پاکستان و سنی شد، ساعت بگذارید.

حساس شدند، گفتند بسم الله بگو. گفتم: تا پیغمبر بود، شیعه و سنی

ص: 44

نبود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (1) بعد از پیغمبر، ما فقه مان را از اهل بیت گرفتیم، شما هم از چهار تا عالم دیگر: ابو حنیفه، مالکی، شافعی و حنبلی. هنوز یک دقیقه



نشده. من که فقهم را از اهل بیت گرفتم، قرآن راجع به اهل بیت می گوید: «یطهّرکم تطهیرا»، احدی نگفته «یطهّرکم» برای ابوحنیفه و شافعی و مالکی و اینهاست.

دوم: اهل بیتی که من دینم را از آن گرفتم، قرن اول بودند، ولی چهار تا عالم شما قرن دوم متولد شدند؛ قرآن می گوید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (2)

سوم: تمام اهل بیت شهید شدند، یکی از آیت الله های شما شهید نشده اند؛ قرآن می گوید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (3) من خطّم، خطّ اهل بیت است به دلیل سه تا آیه قرآن: 1 - يطهّرکم تطهیرا. 2 - و السّابقون السّابقون. 3 - قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. شما که فقه تان را از آنها گرفته اید یک آیه بگو! اگر یک آیه گفتی، من از سه آیه دست می کشم، الآن هم سنّی می شوم، مصاحبه تلویزیونی هم می کنم.

باید ان شاءالله، حالا من که دیگر تاریخ مصرفم تمام شد، ولی به امیدی که حالا چون من سوء استفاده کنم یا حُسن استفاده، چون علما

ص:45

1- 32. سوره مبارکه احزاب، آیه 21.

2- 33. سوره مبارکه بقره، آیه 11-10.

3- 34. سوره مبارکه نساء، آیه 95.



هستند از جامعه مدرسین و مرجعیت بزرگوار تشریف دارند، من آرزویم این است که یک جوری باشد که این نود درصد طلبه هایی که به درجه اجتهاد نمی رسند، اینها تسلط بر جدل، بحث، قصه گویی، هنرهای تبلیغی را انواعش را داشته باشند و ما اگر داشته باشیم، ما اصلاً حوزه علمیه یک سایت خنده درست کند؛ قرآن می گوید: «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَأَبْكَى» (1) خدا هم می خنداند و هم می گریاند؛ کی گفت ما گاز اشک آور باشیم فقط روضه بخوانیم. عاشورا روضه بخوانیم اما یک وقت هم بخندانیم. من خودم با سه تا خنده، سه تا قلعه را فتح کردم: آمدم قم، پانزده ساله بودم خدمت آیت الله العظمی گلپایگانی گفتم که یک اتاق به من بدهید. یک کمی نگاه کرد و گفت نمی توانیم به شما اتاق بدهیم. گفتم چرا؟ گفت ریش نداری، عمامه نداری، سواد هم نداری.

گفت چی می خوانی؟ گفتم می خواهم سیوطی بخوانم. گفت نه! بچه کجایی؟ گفتم بچه کاشانم. گفت برو کاشان درس بخوان بعد بیا قم درس بخوان. گفتم اجازه می دهید یک مثل برای شما بزنم. گفت بزن! گفتم کاشان ما یک کسی کثیف بود، لُخت شد در حمام، حمام برود، تا لنگ را بست، چون سیاه و کثیف بود همه آه آه گفتند، ایشان هم قهر کرد و نرفت حمام، لباس هایش را پوشید و برگشت. گفتند چرا برگشتی؟

ص:46



گفت می روم حمام بعد بیایم حمام. شما می فرمایید برو کاشان درس بخوان بعد بیا قم درس بخون! فرمایش شما مثل آن بود. ایشان نگاه کرد و خندید و گفت من به تو اتاق می دهم. یک مدرسه ای درست شد برای اینهایی که عمامه ندارند و سواد ندارند و ریش ندارند. اصلاً قلعه قم را ما با یک طنز باز کردیم.

مرحوم مطهری به من زنگ زد که من به امام گفتم برو در تلویزیون. تا وارد شدیم همان روز قطب زاده هم وارد شد گفت آمدی چه کنی؟ گفتم آقای مطهری گفته. گفت بیخود گفته، دو تا آخوند بیشتر راه نمی دهیم: امام و طالقانی، سومی محال است. گفتم چرا محال است؟ گفت شما می خواهید سخنرانی کنید، روضه بخوانید، اینجا جای هنر است. گفتم تو مرا می شناسی، دو ساعت با حرف های حکیمانه نه با دلکک بازی، با حرفهای حکیمانه، دو ساعت چنان شما را می خندانم که نتوانی لب را جمع کنی. گفت اگر این کار را کردی! گفتم بسم الله. فوری زنگ زدند هنرمند های تلویزیون جمع شدند، دو ساعت ما اینها را خندانیم. گفت جایت در تلویزیون است. این هم از این.

رفتیم خدمت مقام معظم رهبری گفتیم سازمان تبلیغات در اداره ها روحانی می فرستد، اما بچه مدرسه ای ها نماز ندارند؛ ما می توانیم طلبه های جوان را ببریم ظهر نماز بخوانند و برگردند. گفت: وَفَّقَكُمُ اللَّهُ.

ص: 47

گفتم پول بدهید. گفت نماز را پولی نکنید. گفتم ابوالفضل هم برای خدا جنگید اما اسبش جو می خواست، آدم به خرش که نمی تواند بگوید قصد قربت کن، آن یونجه می خواهد؛



این طلبه باید دوست تومان پول تا کسی بدهد برود، سیصد تومان برگردد، یک پول تا کسی بدهیم، بعد بگوییم قصد قربت کن. تا گفتم ابوالفضل اسبش جو می خورد، ایشان خندید و گفت بهش بدهید. الآن هم ماهی صد میلیون از ایشان می گیریم منتهی صد میلیون شان را ضربدر صدها میلیون دیگر می کنیم چون الآن خرج نماز حدود پنج شش میلیارد تومان می شود، همان پول تا کسی طلبه ها، چون دوازده هزار تا طلبه داریم تازه پنجاه هزار تا نماز جماعت داریم؛ دوازده هزار تا طلبه اند؛ یعنی ما سی و هشت هزار تا پیش نماز کت و شلواری داریم. نداریم، طلبه نداریم، نمی توانیم دست از نماز بکشیم که. دو تا حوزه علمیه می خواهیم از صبح شنبه تا چهارشنبه غروب این درس های رسمی را بخوانید، چهارشنبه غروب دو ساعت، پنج شنبه صبح چهار ساعت، عصری چهار ساعت، این مهارتها را اگر بدانیم، رو دست می برندمان. روز به روز آخوند گرانتر می شود، هرچه هوا داغ تر می شود، نرخ آب بیشتر معلوم می شود.

و السلام علیکم و رحمه الله.

ص: 48

سخنرانی استاد رحیم پور ازغدی

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على نبينا نبی الرحمة ابی القاسم محمد و آله.



سلام عرض می کنم خدمت اساتید و سروران بزرگوار و فضیلاي محترم. عذرخواهی می کنم از بزرگانِ مجلس جنابِ حاج آقای خزعلی، حاج آقای اشتهازدی و دیگران که جسارت می کنم.

بنده از باب این که عرض ادبی بکنم به امیرالمؤمنین و ولی عصر سلام الله علیهما و ادای وظیفه در باب غدیر، از این فرصت استفاده می کنم و دقایقی را مصدع دوستان هستم.

عرضم را متبرک می کنم با بخشی از فراز خطبه غدیریّه نبی اکرم صلی الله علیه و آله که راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا عَلَّمْتَهُ عَلِيًّا وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَضَلُّوا عَنْهُ وَ لَا تَنْفَرُوا مِنْهُ وَ لَا تَسْتَكْبِرُوا، وَ لَا تَسْتَكْفُوا، مَنْ وَ لَّيْتَهُ فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَزْهَقُ الْبَاطِلَ وَ يَنْهَى عَنْهُ وَ لَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ ثُمَّ إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ هُوَ الَّذِي فَدَى رَسُولَهُ بِنَفْسِهِ - وَ هُوَ الَّذِي كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا أَحَدٌ يَعْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجَالِ غَيْرِهِ، مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضَلُّوا فَقَدْ فَضَلَهُ اللَّهُ وَ أَقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ، مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وَ لَّيْتَهُ

ص: 49

وَ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ حَتَّمَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ فِيهِ وَ أَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَابًا شَدِيدًا نُكْرًا أَبَدَ الْأَبَادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ». (1)

این لحن کم نظیر بلکه بی نظیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه غدیریّه، هم لحن تأیید شان از امیرالمؤمنین علیه السلام و هم تهدید شان علیه دیگران و کسانی که مسأله



را انکار می کنند، شاید هیچ جا در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در لسان ایشان جز در یکی دو مورد که راجع به اصل توحید و اصل معاد صحبت کرده اند به این شدت نبوده و نیست.

من عرایضم را در دو بخش تقدیم می کنم: بخش اول یکی دو نکته خطاب، نه به مخالفین بلکه خطاب به موافقین یعنی خطاب به خودمان، خطاب به شیعه و حوزه های شیعه راجع به غدیر یک عرضی می کنم، کوتاهی ای که ما در مورد برخورد علمی با غدیر و با ولایت امیرالمؤمنین می کنیم و بخش دوم هم بعضی احادیث را در ذکر تناسب حرکت آخر الزمان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف با مسأله غدیر که حکومت مهدوی و حکومت علوی بر اساس بعضی روایاتی که یادداشت کردم اگر فرصت من کافی باشد و بتوانم لااقل بخشی از آن احادیث را هم خدمتتان قرائت کنم، بخش دوم را به آن ختم خواهم کرد.

اصل بعثت برای تبدیل جامعه حیوانی به جامعه انسانی بود و اگر

ص:50

1-36. الاحتجاج علی اهل اللجاج 1: 60.

خداوند به پیامبر اکرم می فرماید که بدون غدیر رسالت ناتمام است، معنی اش این است که غدیر هم چنین رسالتی دارد و اگر در خطبه غدیریّه پیامبر اکرم چند بار نام مقدّس حضرت حجت صلوات الله علیه و نهضت آخر الزمان را می آورد، معنی اش این است که آن نهضت هم در همین راستا است، یعنی تبدیل جامعه حیوانی به جامعه انسانی، تبدیل جامعه



تاریک به جامعه نورانی و تبدیل انسان بالقوه به انسان بالفعل، تبدیل روابط مبتنی بر زر و زور و تزویر به روابط مبتنی بر عقلانیت، معنویت و عدالت. بنابراین هم بعثت و هم غدیر و هم مهدویت در یک راستاست و فلسفه دین است که برای تبدیل و تغییر آمده و نه برای توجیه و تثبیت وضع موجود بشر و برای توجیه شرعی و دینی آنچه که دارد اتفاق می افتد.

غدیر هم یک فلسفه انقلابی دارد و یک فلسفه انسان ساز، درست بر خلاف تعریف دین در جامعه سرمایه داری و تعریف دین در تفکر کمونیستی و سوسیالیستی. در نظام سرمایه داری و غرب، دین یک امر حاشیه ای است، جزء دکور صحنه است و در نظام تفکر چپ، دین، افیون توده هاست و شاید درست هم می گفتند، آن دینی که مارکسیست ها راجع به آن بحث می کردند و با آن روبرو بودند، مسیحیتی بود که در اروپا در خدمت توجیه وضع حاکم و توجیه نظام

ص: 51

فاصله های طبقاتی و نظام سرمایه داری غرب بود و بنابراین طبیعی بود که آن دین را افیون توده ها بدانند و چنین هم بود. منتهی اشتباه آنها این بود که اینها را تعمیم دادند به کل ادیان و همه ادیان را ساخته طبقات حاکم برای توجیه قدرت آنها و تمتعات آنها دانستند.

اما غدیر یک تعریف جدیدی از دین ارائه می کند که نه با تعریف چپ و نه با تعریف راست در دنیا سازگار نیست. من در بخش اول عرایضم یکی دو تا نکته را که می خواهم خدمت شما عرض کنم با قلم گرفتن بخشی از حواشی به سرعت عرض می کنم تا به بخش روایات برسم.



اولاً در نظر ما وقتی از غدیر بحث می کنیم، بعضی ها ذهن شان به سرعت متوجه بُعد سیاسی - اجتماعی غدیر، مسأله حکومت فقط می رود. مباحث غدیر خیلی عمیق تر و ریشه دارتر از حکومت است، خیلی ریشه دارتر از ولایت سیاسی و اجتماعی است. بُعد ولایت باطنی و ولایت الهی، بُعد الهی ولایت علی بن ابی طالب، مسأله ای است که به نظرم در درجه اول باید به آن توجه کرد تا بعد و بعد آمد سراغ مسأله ولایت سیاسی و حکومت علی و آل علی و فرزندان پیامبر. ما راجع به این بُعد معنوی یا ولایت باطنی امیرالمؤمنین که در غدیر به این هم اشاره شده در بعضی از عبارات پیامبر اکرم که حالا چون فرصت نیست

ص: 52

من از اینها عبور می کنم، در درجه اول باید به آن اشاره کنیم و این بُعدی است که در حوزه درک بشر نیست بنابراین در حوزه انتخاب بشر هم نیست. توجه می دهم دوستان را به عبارات حضرت رضا صلوات الله علیه در باب امامت که صریحاً می فرمایند که: «هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ» (1) آیا بشر منزلت امامت را که اشاره دارد به بُعد باطنی ولایت، آیا بشریت قدرت درک این سطح از امامت را دارد تا این به انتخاب بشر گذاشته شده باشد؟

«إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ» (2)

امامت و رهبری با این بُعد و ریشه باطنی اش، امام رضا سلام الله علیه می فرمایند: بسیار جلیل القدرتر و عظیم الشأن تر و دور از دسترس تر از این است که عقل بشر و قدرت درک بشر



به آن برسد و در معرض آراء باشد. او ینالوا بآرائهم. اینها چیزهایی نیست که با انتخاب بشر که از سر جهل صورت می گیرد تحقق پیدا کند یا مشروعیتی بیاید یا برود. او یقیموا اماماً باختیارهم؛ مردم در این سطح از امامت نمی توانند امام تعیین کنند؛ این امام، قابل عزل و نصب، قابل انتخاب نیست در این سطح از امامت.

ص:53

1- 37. الکافی 1: 179.

2- 38. الکافی 1: 99.

«إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ بَعْدَ النَّبُوَّةِ» تازه بعد از اینکه نبوت را به حضرت ابراهیم داد خداوند، بعد از این که او را خلیل الله کرد، فرمودند: «مرتبهٔ ثالثه»، در رده سوم این فضیلتی بود که خداوند ابراهیم را مشرف کرد بر او، بنابراین امامت یک چیزی در ردیف نبوت است و همانطور که نبوت فراتر از شأن و دست و تشخیص و انتخاب بشر است، فراتر از معرفت بشری است، این بعد باطنی ولایت امیرالمؤمنین و ولایت اولیاء دین، یک مسأله بسیار فراتر از این است و به همین دلیل هم دخالت مستقیم خداوند در این مسأله است که پیامبر فرمودند که خداوند او را نصب کرده، این نیست که من دارم تعیینش می کنم. می دانیم که در این سفر اصلاً امیرالمؤمنین از یمن آمدند به مکه، همسفر پیغمبر نبودند که از مدینه به مکه آمده باشند و شاید خود حضرت امیر در جریان این مسأله که چنین آیه ای بر پیغمبر نازل شده و اعلام خواهد شد شاید هم نبوده باشند، چون ایشان به خاطر مأموریتی که از طرف پیامبر داشتند از یمن مستقیم آمدند به مکه و آنجا پیش آمد این مسأله



حجه الوداع و این مباحث: «أَنْتِ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ أَمَامًا؛ جَعَلَ مُسْتَقِيمَ الْهَيْئَةِ» است مسأله امامت و: «لَا يَنَالُ عَهْدِي»؛ اَوَّلًا تعبير به عهده می شود که این عهدالله است، این عهد الناس نیست، قرارداد بشری نیست، و بعد فرمودند شامل ستمگران و ظالمین نمی شود. این بُعد

ص: 54

باطنی ولایت امیرالمؤمنین است که غدیر می گوید رکن اصلی اش این مسأله است چه بشر قبول کند چه قبول نکند، این حقیقتی است که روشن است مثل روز و خورشید. می خواهی تو بپذیر می خواهی نپذیر. بنابراین بعد از این، حق ولایت سیاسی و اجتماعی هم به همین دلیل پیدا می شود. منتهی سؤال بعدی این است که آیا امیرالمؤمنین که حق حکومت شرعی را از طرف خدا و رسولش دارد و صلاحیتش را دارد، آیا تکلیف حکومت کردن هم پیدا می کند یا نمی کند؟ تکلیف، مشروط به قدرت است. اگر جامعه پذیرفت و فضا ایجاد شد، تکلیف حکومت هم می آید؛ اگر نشد، حق حکومت هست ولی تکلیف حکومت آنجا بالفعل منجز نمی شود چون امکانش نیست. این در مورد امیرالمؤمنین و اهل بیت است. پیغمبر که در روایت دیگری از رسول الله صلوات الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْتَكْمَالَ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مِنْ تَرَكٍ وَكَأَيِّهِ عَلِيٌّ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنَّ فِيهِمْ سُنَّتَكَ وَسُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ وَهُمْ خُزَّانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ» (1)

اصلاً صحبت از علم الهی است و صحبت از علم رسول الله است، مسأله قرارداد اجتماعی و این حرفها نیست. خیلی فراتر از این است

ص: 55

1-39. الکافی 1: 193.

و آن تعبیری که می خواستم عرض کنم این روایت از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ» (1)

اصل مسأله اینهاست که امیرالمؤمنین باب الله است، راه دیگری به سوی خدا و معارف الهی و نبوت جز علی نیست صلوات الله علیه.

و این که فرمودند: «وَسَبِيلُهُ الَّذِي مِنْ سَلَكِ بَعْضِهِ هَلَكٌ»

این فراتر از مسأله حکومت است، راهی است که اگر غیر از این راه را بروی، هلاک می شوی و: «وَحُجَّتُهُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى» (2) حجت بالغه بر زندگان و مردگان، اگر مسأله، فقط مسأله حکومت سیاسی بود، به «من تحت الثری» چه کار داشت؟! حکومت که با مرده ها کاری ندارد؛ مسأله خیلی فراتر از مسأله حکومت است و این اولین مسأله است که فرمودند: «وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرًا مَا يَقُولُ أَنَا قَسِيمٌ اللَّهُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَأَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَأَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَالْمِيسَمِ وَقَدْ أَقَرَّتْ لِي جَمِيعُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ وَالرُّسُلُ» (3) این که جبرئیل، روح القدس و همه انبیاء و فرشتگان الهی اقرار کردند به ولایت من، اینها خیلی فراتر از مسأله قدرت سیاسی و حکومت و این مسائل است. ریشه بسیار بسیار عمیق تر از این مباحث است. منتهی چون این ریشه وجود دارد، این شاخه ها هم هست، ما چون آن ولایت را قائلیم این



1- 40. الکافی ج 1، ص 196.

2- 41. همان.

3- 42. همان.

ولایت را هم قائلیم.

نکته بعدی که می خواستم عرض کنم راجع به برخورد اختلاف انگیزانه با مسأله غدیر است یا برخورد با رعایت مصلحت امت اسلام است. گاهی بعضی دوستان که خُب، همه حقایق را برای همه جا نگفته اند، بعضی مسائل را در بعضی جاها که نباید گفته بشود یا به لحنی که نباید گفته بشود طرح می کنند بعد وقتی که به آنها گفته می شود، بحث تفرقه و امت را، اینها می گویند که من با دردهای علی چه کنم؟! با گریه های علی چه کنم؟ با فشارها و ستمی که بر او شد چه کنم؟! جواب این آقایان این است که همان کاری که خود علی کرد، بکن!

هیچ شیعه ای نمی تواند ادعا کند فشار و غمی که بر من وارد می شود از سر مسأله ولایت علی و آل علی و کارهایی که با آنها شد، در دوره بنی امیه و بنی عباس و دوره های دیگر، فشاری که بر من آمده بیش از فشارهایی است که بر خود علی بن ابی طالب آمده. این جوری نیست؛ خود امیرالمؤمنین می فرماید: من خار در چشم و استخوان در گلو بوده ام؛ یعنی یک لحظه من آرامش نداشتم. یک جا دیگر می فرماید: آن دوران جوری گذشت که کودک پیر می شد از شدت فشار. با همه این مسائل چرا علی بن ابی طالب سکوت می



کند؟ چرا حتی همکاری می کند ولو همکاری انتقادی؟! برای این که امیرالمؤمنین اسلام را فدای

ص: 57

خودش نمی خواهد بکند، خودش را فدای اسلام می خواهد بکند. تعبیر ایشان در نهج البلاغه هم هست که فرمودند: در این شرایطی که می ترسم امت تازه تشکیل شده اسلام تجزیه شود، شوکت اسلام از بین برود و تازه مسلمانها مرتد شوند و مسلمین به جان هم بیفتند و کفار طمع کنند، من سکوت کردم و باید سکوت می کردم و وقتی علی برای اسلام سکوت می کند، به نام ولایت علی نمی شود سکوت نکرد و به توطئه هایی که دشمنان اسلام و قرآن امروز دارند طراحی می کنند برای تفرقه بین مسلمین و دامن زدن به این تفرقه های داخل امت اسلام که بعد از این کافی است با همین مسئله به تجزیه شدن امت کمک کرد. این دیگر تشیع نیست به نظر ما و پشت کردن به تفکر و سیره امیرالمؤمنین سلام الله علیه است. همانطور که علی سکوت کرد و به خاطر مصلحت اسلام، چیزی نگفت؛ آن شرایط و آن سکوت هنوز هم هست؛ آن شاید از جهاتی بیشتر هم باشد. بنابراین کاسه داغ تر از آش به نظر نباید شد؛ یعنی اگر علی خودش سکوت کرده در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشته شیعیان علی بایستی دست کم همین اندازه حرمت علی و تشخیص امیرالمؤمنین را داشته باشند چون شرایط از یک جهاتی تغییر نکرده است.

مسأله دیگر این است که من عرض کردم ما قبل از این که غدیر را

ص: 58



بخواهیم به مخالفین ثابت کنیم، که به نظر من احتیاج به اثبات ندارد چون اصلاً کاملاً مسلم است در مدارک شیعه و سنی، ما اول اهمیت غدیر را به خودمان کمی ثابت کنیم و بازخوانی کنیم و به حوزه ها بخصوص که مسئول اصلی گسترش فرهنگ غدیرند.

اصل غدیر از مسلمات تاریخ است، از قطعیات سنت پیغمبر است، حدیث متواتری است که شیعه و سنی متفقند در آن، نه فقط مرحوم آقای امینی از این طرف اسنادی از اهل سنت جمع آوری کردند بر این قضیه بعضی از بزرگان خود اهل سنت هم این کار را کرده اند. امام الحرمین جوینی یا طبری و دیگران چندین جلد کتاب خود آنها نوشته اند راجع به اسناد غدیر تهیه کرده اند. این که در روایات نقل شده اصحاب درجه یک پیغمبر حتی خود خلفا در غدیر بوده اند و این را نقل کرده اند و آمده اند از اسامی اصحاب درجه یک زمان پیامبر اکرم که جزء جهان اسلام برای همه مسلمین برای همه اهل سنت برای آنها محترمند از خلفا از ابوبکر و عمر و عثمان تا طلحه و زبیر تا عباس عموی پیامبر تا اسامه بن زید تا انس بن مالک، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، حسان بن ثابت، سعد بن عباد، ابو ایوب انصاری تا ابن مسعود و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و جابر بن عبدالله انصاری تا خود علی و فاطمه علیهما السلام که بارها به این قضیه احتجاج

ص: 59

کرده اند و یادآوری کرده اند این قضیه را تا دیگران و دیگران تا همسران پیامبر، عایشه، ام سلمه، زنانی مثل اسماء مثل ام هانی و دیگران و خود اهل سنت در بعضی از آثارشان تا صد و بیست یا صد و سی طریق مستقل حدیثی در این مسأله ذکر کرده اند، ده ها هزار جمعیت



مُسلم حاضر بودند در صحنه و آمدند به علی تبریک گفتند، اینجا حالا من یادداشت کردم از ابن حَجَر و حاکم نیشابوری، در مستدرک صحیحین، صحیح مسلم و صحیح بخاری، سیره حلبی تا ابو جعفر طحاوی تا ابن جوزی، آلوسی، غزالی، اینها و بسیاری در این ردیف، حدیث را صحیح یا حَسَن دانستند و در شأنِ علی بن ابی طالب دانستند و حتی کلمه بیعت را آوردند در اَسنادِ اهل سنت که آنجا مسأله فقط محبّت و این که ما شما را دوست داریم نبوده اصلاً تعبیر بیعت آمده؛ یعنی از ابن حجر عسقلانی، ابن جوزی، ابن کثیر، ابن اثیر، نسائی در خصایصش، ابن مغزلی، اینها همه و دیگران کلمه بیعت را آورده اند که آنجا پیامبر به مسلمین فرمود با علی بیعت کنید و به او با نام امیرالمؤمنین سلام کنید و همه آمدند به نام «السلام علیک یا امیرالمؤمنین» بیعت کردند. اصلاً این مسأله به نظر ما ضرورتی ندارد ما بیشتر از این راجع به اصل سندش و حدیثش بحثی کنیم. شیعه و سنی در مدارک معتبر شان این را قبول دارند. مسأله اصلی به نظر من چیز دیگری است، مسأله آن قدر روشن

ص:60

بوده که در روایت دارد که اصلاً از آن روز به نام روزِ غدیر هم کمتر یاد می کردند و آن روز را به نام یوم الولاية و یوم البیعه می خواندند. این اسامی است که در بعضی از مصادر اهل سنت است این تعبیر، روز حادثه بزرگ که آنجا پیامبر فرمود بعد از غدیر، مسلمین وقتی که متفرّق می شوند می روند به طرف شهرهایشان و مدینه، فرمود که هیچ کاروانی حق ندارد تا به شهرش نرسیده تجمّع کند، مستقیم می روید تا به مدینه و به شهر خودتان برسید و به خانه های تان بروید. تا این وسط یک تجمّعی اتّفاق نیفتد که این مسأله یک جور دیگری تفسیر شود و بحث شود و در منابع اهل سنت هست که مردان تا نزدیک شب بیعت



می کردند و از آن جا تا نزدیک اذان صبح خانم ها می آمدند و با امیرالمؤمنین بیعت می کردند به همین نام و باز مسأله آن قدر روشن است که وقتی حضرت زهرا علیها السلام در آن نطق شان در مسجد النبى فرمودند که: «وا عجا أنسیتم یوم غدیر خم؛ (1) یک نفر در آن جمع بلند نشد به فاطمه بگوید که از کدام روز داری حرف می زنی؟! کی این حرفها را زدند؟! هیچ کس حضرت فاطمه را تکذیب نکرد، هیچ کس در این مورد نگفت که کی بوده این قضیه، هیچ کس، تمام اصحاب هم بودند. یا وقتی امیرالمؤمنین در جمل یا مواردی دیگر، استناد می کردند به غدیر

ص: 61

1- 43. الاحتجاج علی اهل اللجاج ج 1، ص 121.

و در سخنان امیرالمؤمنین، یک جا نقل نشده در منابع شیعه و سنی که یکی از اصحاب پیامبر بلند شده باشد و بگوید که کی این اتفاق افتاده و راجع به چی داری صحبت می کنی؟! غدیر چی بوده؟! پیغمبر چی گفته بود؟! هیچ کس این را انکار نکرد! بنابراین من فکر می کنم ما یک گام برویم جلوتر، این که پیامبر فرمود به علی: خدا علی را برگزید چون افضل است، چون اعدل و اعلم است؛ یعنی عادل ترین و عالم ترین است، این سرمشق هایی که غدیر برای ما دارد، برای حکومت ما، برای سیاست ما، قضاوت ما، اقتصاد ما، نهاد خانواده و مسائلی از این قبیل، یک مقدار روی این کار کنیم که حالا استیضاح یا نقد یا چیزی که به نظر ما متوجه ماست به عنوان طلب، به عنوان حوزه، این است که شما غیر از این که اصرار می کنید روی اصل غدیر، حالا غدیر ثابت شد، ولایت امیرالمؤمنین ثابت شد،



پذیرفتیم؛ حالا حکومت غدیری با حکومت غیر غدیری چه فرقی دارد؟! اعتقاد به غدیر و علی و آل علی که در منابع اهل سنت هم قطعی است، در ولایت اهل سنت از این عبارات زیاد می بینیم که از قول پیامبر اکرم نقل شده که فرمود: «انّ وصیّی علی بن ابی طالب و بعده الحسن و الحسین و بعد تسع ائمه من صلب الحسین»؛ [\(1\)](#) اینها

ص: 62

1- 44. رک: الامامه و السیاسه 1: 24؛ مروج الذهب 1: 414؛ معجم کبیر طبرانی 1: 62؛ شرح نهج البلاغه 2: 46-47؛ لسان المیزان 4: 189؛ کنز العمال 5: 631. کتاب تاریخ دمشق در هشتاد مجلد تألیف ابوالقاسم علی بن حسن مورخ و محدث و سیاح دمشقی در 499 هجری قمری متولد شد. او به عراق و ایران سفر کرد و تا خراسان رفت و از علمای این ممالک مانند اصحاب برمکی و تنوخی و جوهری حدیث شنید و علوم و دانشهای مختلف فرا گرفت. از دیگر تألیفات او می توان به کتاب معجم الشیوخ و کتاب مناقب الشباب و الاطراف للسنن نام برد. او نزد سلطان صلاح الدین ایوبی حرمت زیادی داشت چنانکه سلطان در تشییع جنازه او در سال 571 هجری قمری، حاضر شد. به نقل از معارف و معاریف

در روایت اهل سنت است در منابع معتبر شان با سند درست و محکم. یک مسأله ای که ما باید بیشتر روی آن بحث کنیم اصل این مسأله نیست این را می شود در منابع شیعه و سنی پیدا کرد. حتی اگر کسانی که گفتند، آمدند کلماتی را از خطبه غدیر کم و زیاد کنند، تحریف کردند معنی کلمات را مثلاً ولایت به معنی محبت است نه به معنای حکومت، حتی



با آنها هم به نظر من احتیاج به بحث نیست، چون ما می توانیم بگوییم که بعضی ها ولایت به معنی محبت را هم رعایت نکردند. اصلاً فرض کنیم ولایت به معنی حکومت نیست، آیا ولایت به معنای محبت را با علی و فاطمه و آل علی، همین مقدار ولایت؛ یعنی ولایت به معنی محبت رعایت شده با ذریه پیامبر اکرم در عصر بنی عباس و بنی امیه و قبل و بعد و دیگران؟!

مسأله اصلی این است که ما با غدیر چه کردیم؟! روایات هنوز راجع به نهج البلاغه؛ بعضی ها وقتی بحث می کنند، می گویند مرسله سید رضی؛ یعنی این ارزش استناد کردن برای فتوی، ارزشی که اینها بشود

ص: 63

منبع تفکر ما در عرصه های مختلف انسان شناسی، جهان شناسی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی، فقهی، کلامی، اخلاقی را ندارد، حالا به طور خاص در مباحث فقهی.

این است مشکل ما به نظرم، ما باید اول اهمیت غدیر را به خودمان ثابت کنیم. اصلش را ثابت کردیم، در منابع اهل سنت هم هست حالا اهمیتش را به خودمان ثابت کنیم، ما چه قدر درس خارج فقه داریم که در مباحث فقهی استناد کنند به روایت امیرالمؤمنین سلام الله علیه؛ در فقه سیاسی، در فقه اقتصادی، در فقه قضایی، چه قدر؟! و الا همه مسلمین حتی آنهایی که مخالف علی بن ابی طالب بودند قبول دارند که آیاتی که در شأن علی نازل شده، آیه ولایت، آیه 55 سوره مائده، [\(1\)](#) بیش از پنجاه هزار نفر از علمای اهل سنت می نویسند که در شأن علی آمد: آیه مودت، آیه 23 شوری [\(2\)](#) در باب حادی عشر سیوطی از ابن



عباس نقل می کند که رسول الله فرمود: این آیه در شأن علی و فاطمه و فرزندان ایشان بود؛ آیه تطهیر، آیه 133 احزاب (3) در اسناد اهل سنت از عایشه همسر پیامبر نقل می شود که ایشان گفت این آیه تطهیر در شأن

ص:64

1- 45. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.

2- 46. قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

3- 47. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

پنج تن آل عبا بود؛ آیه 207 بقره در ليله المبيت (1) که از ابن عباس در مستدرک صحیحین و در مُسند احمد حنبل و تاریخ طبری نقل می شود که هر کس بگوید این آیه جز راجع به علی است کذب بسته، افتراء بسته؛ آیه مباحله، آیه 61 آل عمران (2) که اجماع مفسرین و بزرگان اهل سنت هم می گویند در صحیح مُسلم، در مُسند احمد حنبل است که آنجا پیامبر، علی را نفسِ خودش دانست و گفت. آنها اینها را قبول دارند. سؤال اصلی این است که چی باعث شد پیغمبر در غدیر بترسد که این مسأله غدیر را ابلاغ کند؟! که خود پیامبر فرمود: سه بار جبرئیل آمد و من از او خواستم که مرا معاف کند که من این مسأله را نگویم و بعد فرمودند که اگر نگوئی رسالت ناتمام است. چی بوده که این قدر ترسناک بوده چی بوده که خداوند به پیغمبر وعده می دهد که من مواظبتم، «يَعَصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ تو بگو نترس من از تو حفاظت می کنم. چی بوده که اینقدر وحشتناک بوده که پیغمبر سه بار عذرخواهی



کرده و اینقدر مهم بوده که اگر انجام نمی شده رسالت ایشان ناتمام می مانده؟ ولایت علی و اهل بیت و فرزندان علی و فاطمه. چی بوده که پیامبر به مردم می گوید که: «فَلْيَبْلُغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

ص:65

1- 48. وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ
2- 49. فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

نسل به نسل این را بگویند، تا قیامت این باید بماند؛ آیه 67 مائده، (1) آیه 3 مائده، (2) آیات اول معارج (3) که راجع به عذاب حارث بن نعمان آمد که اولین اعجاز غدیر بود که منکر غدیر بود و مُرد. این ها اهمیتش که این همه آیه نازل می شود و پیامبر می ترسد و نگران است چیست؟ من به نظرم اصل این مسأله که خوب حالا در غدیر یک اتفاقی افتاد، پیامبر یک کسی را آوردند گفتند دوستش داشته باشید یا ایشان بعد از من رهبر است، حتی اگر امیرالمؤمنین هم بعد از ایشان به رهبری می رسید دیگر حداکثر چند دهه بیشتر که حکومت نمی کرد، تمام می شد. آن بخشی از غدیر که در تاریخ دفن نمی شود که می فرماید «فَلْيَبْلُغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» آن چیست؟! به نظر من آن، روش حکومت و مدیریت و تفکر و تربیت امیرالمؤمنین است؛ اصل غدیر اهمیتش این است. خود حضرت امیر فرمود که: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ؛ خدایا تو می دانی؛ اَنْیَ لَمْ أَرِدِ الْأَمْرَ وَ لَا عَلُوَّ الْمَلِكِ وَ



الرّیاسه؛ من آرزوی حکومت ندارم، من دنبال ریاست نیستم. دنبال چی هستی؟! پیام غدیر این است: «انما أَرَدْتُ الْقِيَامَ بِحُدُودِكَ وَ لِإِدَاءِ شَرْعِكَ وَ وَضْعِ الْأُمُورِ فِي مَوَاضِعِهَا؛ مِنْ

ص:66

1- 50. يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.

2- 51. الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.

3- 52. سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعِ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ

می خواهم هر چیزی جای خودش درست قرار گیرد، جامعه درست مدیریت شود، مردم به حقوقشان برسند، خانواده ها درست اداره شوند، رابطه کارگر و کارفرما، رابطه همسایه ها با هم، رابطه حاکم با مردم، رابطه قاضی با متهم و مجرم، رابطه فقیر با ثروتمند، رابطه زن و مرد با هم، رابطه عالم و جاهل با هم، رابطه همه با هم باید اصلاح شود؛ من برای این دارم داد می زنم. فی التوفیر الحقوق علی اهلها؛ کلّ فلسفه غدیر این است. آن بُعدش که سرش دعوا شده، مسأله ولایت سیاسی - حکومتی این است. من اصلاً حکومت را می خواهم فقط به توفیر حقوق، می خواهم حقوق مردم، حقوق بشر تأمین شود، حقوق مادی و معنوی شان، حق به صاحب حق برسد. «و الْمُضَىٰ عَلَىٰ مِنْهَا جُنْحُ النَّبِيِّكَ وَ ارشاد الضّالّ الی انوار هدایتک» این است مسأله. آن بُعد از غدیر که مجهول مانده بین خود ما و باید پاسخگو باشیم به نظر من همین است. آخرین نکته قبل از این که روایت را عرض کنم، این روایت را سریع می خوانم، روایت خیلی جالبی است، تکرار دوباره همین مسأله؛ یعنی اشاره دقیق تر به این مسأله که ما



چرا عبارات نهج البلاغه و فرمایشات امیرالمؤمنین را و اهل بیت را، بسیاری از اینها را از عرصه تفکر فقهی و کلامی و حوزه درس و بحث گذاشتیم کنار، چرا کنار است؟! چرا نهج البلاغه به اسم مرسله سید رضی، کلاً از عرصه فتوی حذف شده؟! نه

ص: 67

فقط او حتی در درسهای رسمی آنهایی که عرفان عملی و اخلاق می گویند، آنهایی که عرفان نظری می گویند، متفکران علوم اجتماعی، در انسان شناسی آکادمیک، در مباحث هستی شناختی و الهیات، کمتر به این احادیث استناد می شود. فقط همین غدیر و شب بیست و یکم ماه رمضان و سیزده رجب، اینها روی منبرها و سخنرانیها این روایات را می خوانیم، برای ثوابش یا برای این که منبر مان بگیرد. خوب کی پس قرار است ما بر اساس اینها فقه بنا کنیم، بر اساس اینها کلام بنا کنیم، بر اساس اینها اخلاق بنویسیم؟! اینها کی باید انجام شود؟! به نظر من ظلم ما به غدیر از ظلم مخالفین به غدیر بیشتر است، کمتر نیست؛ برای این که آنها اصلش را نمی پذیرند ما اصلش را می پذیریم، دادش هم می زنیم، بعد معلوم نمی شود فایده اش چیست؟! خُب! حالا ما غدیر را قبول کردیم، که چی مثلاً؟! فرق ما با کسی که غدیر را قبول ندارد چی هست در عمل؟! مثلاً تفاوت ما در فقه مان، در کلام مان، در تفسیر مان، در اخلاق مان، در اقتصاد، در سیاست، فرق اینها کجا معلوم می شود که چه کسی غدیر را قبول دارد چه کسی غدیر را قبول ندارد؟! حالا بعضی از این روایات را از مرحوم کاشف الغطاء و قبل از ایشان و بعضی از متأخرین هم جناب آقای حسن زاده، آقای استادی، آقای میرزا حبیب الله خویی و دیگران این زحمت را کشیدند، مرحوم دشتی این

اواخر



ص:68

من دیدم دو جلد قطور کار کرده، زحمت کشیده، همین روایات را که ما به اسم مرسله همه را رد می کنیم، اعتبار ندارد! روایات علمی نیست! اینها روایات غیر علمی است! اینها را زحمت کشیدند اسنادش را هم برایش پیدا کرده اند که حالا من مخصوصاً رجوع بدهم این دو جلد قطوری که این مرحوم آقای دشتی زحمت کشیدند خودشان و یک تیمی داشتند حتماً دوستان دیده اند که تقریباً برای حداکثر قریب به اتفاق احادیث نهج البلاغه، دیگر اینها مرسله تلقی نباید بشود، اینها همه سند شان روشن و معلوم است و صحیح یا موثق یا حسن می شوند یا بسیار شان هم معادل شان، معادل مضمونی شان در کافی، در بحار، در رسائل، در مستدرک وسائل و در کنز العمال و اینها هست. من نمی خواهم بگویم که نقد حدیث یا درایه و روایت و رجال و اینها را بگذاریم کنار و تسامح و تساهل کنیم بیایم شروع کنیم بر اساس همه روایات فتوا بدهیم، بنده این را نمی خواهم بگویم؛ یعنی هیچ طلبه ای این را نمی گوید، هر کسی که ذره ای با مبحث اجتهاد و فقه آشنا باشد این حرف را نمی زند. بنده این حرفها را نمی زنم، عقیده ام هم این است که خدمت بزرگی که علما و رجال و درایه و حدیث کردند به اسلام، خدمتی است که با کمتر چیزی قابل مقایسه است؛ چون اینها خلوص دین را حفظ کردند، چون اینها در برابر جعل حدیث ایستادند، در برابر

ص:69

تحریف دین و تغییر منابع دین ایستادند، خدمت بسیار بزرگی کردند، احترام شان کاملاً محفوظ، بالاخره قواعد نقد حدیث و تشخیص صحیح از سقیم و معیارهایی که در معرفه



الرجال و در علم رجال آمده در فهرست و تراجم و انساب و مشایخ و اینها کاملاً محترم است و با عرض بنده کمترین جسارتی به این بحثها یا کم کردن از ارزش این بحثها نیست، هر چه بیشتر دقت کنیم در باب روایات احادیث، در باب علم الحدیث، درایه، در باب لغت و زبان و تاریخ و ملل و نحل و همه این چیزها که لازم است برای فهم روایات، اینها همه اش کاملاً لازم است و هر چه بیشتر هم بشود، بهتر است. منتهی من دو تا سؤال دارم، یکی این که آیا واقعاً در مورد تمام روایاتی که بر اساس آنها فتوا می دهیم، در مورد همه آنها، همین قدر دقیق هستیم؟ یعنی یک معیاری در دستمان است یک محکی در دستمان است که بر اساس آن محک، بعضی روایاتی که همین طور باب شده در درسهای خارج فقه، و به همین ها استناد می شود، آیا در مورد همه این روایات همین قدر دقت می کنیم؟ و بعد در مورد تمام این روایاتی که در نهج البلاغه و غیر آن آمده به همان اندازه دقت کردید؟ با یک معیار می گوئید بر اساس اینها می شود فتوا داد، بر اساس آنها نمی شود فتوا داد؟! واقعاً این کار شده؟! نشده این کار، یک بار دیگر برگردیم. حالا که اینها را عرض کردم خیلی

ص:70

از دوستان زحمت کشیدند سند هایش را هم پیدا کردند، یک بار دیگر برگردیم ببینیم شاید ما چند صد یا چند هزار حدیث دیگری می توانیم وارد فقاقت و فتوا کنیم. در درسهای خارج فقه مان این روایات را بخوانیم، در مباحثه هایمان اینها را هم بحث کنیم، یک بار امتحان کنیم، به احترام غدیر یک بار امتحان کنیم ببینیم می شود یا نمی شود. گزینشی برخوردار نکنیم همه احادیث مشابه برخوردار کنیم نه این که سر یک حدیثی چهل جور دقت می کنیم، سر یک حدیثی همین طور وا می دهیم، کیلو کیلو فتوا می دهیم بر اساس



شان. ما که دیدیم اینها را در بحثها. ما هم بودیم در درسهای بحث خارج آقایان در سر یک درس و یک روایت چه جور استناد می شود بر اساس فتوا می دهند نه احتیاط، فتوا می دهند. همان روایت در درس دیگری چه جور کنار گذاشته می شود و اصلاً برایش اهمیتی قائل نمی شوند، این کارها پس می شود. این کارها انجام می شود، عیبی هم ندارد آن بر اساس تشخیص خودش می کند این آقا هم بر اساس تشخیص خودش، هر دوی شان هم محترم هستند، مذاق فقهی شان این است؛ اصلاً اجتهاد همین است، حق دارند. سؤال من این است اگر می شود یک روایتی را بدون احتیاط بر اساس فتوا داد و همان روایت را در درس دیگری همان هفته در درس دو مدرسه پایین تر می شود گفت اصلاً این روایت اعتبار، بر اساس این

ص: 71

روایت فتوا نمی شود داد؟! اگر این کار را می شود با این روایاتی که بر اساس اینها فتوا می دهند کرد، چرا آن همه روایات امیرالمؤمنین که به دقیق ترین مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، تربیتی ما مربوط است چرا با آنها نمی کنیم این کار را؟! چرا با قرآن نمی کنید این کار را؟! چرا با قرآن نمی کنیم؟! آیات الاحکام واقعاً همین تعدادی است که مطرح شده و گفته شده؟! همین ها هستند؟! یعنی در آیه فقط باید بگوید ارث چقدر است، ارث زن چقدر است، ارث مرد چقدر است، حد چیست؟! فقط همین ها آیات الاحکام می شود؟! یا ما آیات دیگری داریم که کاملاً فقهی هستند، کاملاً مربوط به احکام عملی هستند منتهی احتیاج دارد به یک ذهن نقاد مجتهدی که ابعاد مختلف اسلام را بشناسد برسد سراغ یک آیه بگوید بر اساس این آیه حتماً می شود فتوا داد. بر اساس آیات قرآن چرا فتوا نمی دهیم؟



چند تا فتوا هست که فقط با استناد به یک آیه قرآن داده شده باشد؟! چند تا فتواست؟! و روایات پیامبر اکرم. شیعه اصلاً مدعی سنت پیغمبر است، شیعه از همه سنی تر است. شما می دانید روایات پیغمبر اکرم را شیعه حفظ کرد؛ یعنی اهل بیت نگه داشتند، نزدیک یک قرن با احادیث پیغمبر اکرم مبارزه می شد در جهان اسلام تحت عنوانی که قرآن تحت الشعاع حدیث و سنت قرار نگیرد، چه کسی این روایات را نگه می داشت؟ اهل بیت نگه داشتند و شیعیان

ص: 72

اهل بیت نگه داشتند، آن وقت خود روایات پیغمبر اکرم در فقه ما کجاست؟! چند تا است؟ من می گویم راجع به احکام عبادی، احکام تعبّدی هر چه می خواهیم دقت کنیم، به شرطی که تبعیض و گزینشی نباشد، اما بسیاری از احادیث، مضامین بلندی دارند، عبادی هم نیستند، کاملاً مسکوت مانده اند نه خلاف عقلمند نه خلاف نقل معتبرند، در راستای کتاب و سنت اند، اصلاً چرا این احادیث جعل شده باشند، من نمی فهمم چرا اینها باید جعل شده باشند؟! منافع کدام حکومت را تأمین می کرده؟ در خدمت چه کسی بوده که جعل شده؟ احادیثی که نه به نفع هیچ حکومتی بوده نه منافع کسی را به خطر انداخته و اصلاً داعی بر جعلش نبوده، احادیثی که نه رکاکت لفظ دارند، نه اغلاطی در آن است در اوج فصاحت است، نه مخالف عقل یا مشاهده یا مخالف فطرت است نه موضوعش بی اهمیت است نه ناقل آن مشهور به کذب است، بلکه از بزرگان شیعه است، نه خلاف نقل مسلم تاریخی در آن است نه خلاف مقصد شارع مقدس است نه حدیث شامل امور خلاف سیره عقلا است، اصلاً برای



چی جعل شده؟ برای چی تضعیف شده باشد؟! بسیار هم مشابه دارد. یک تواتر مضمونی بعضی از اینها دارد، معیارها هم فرق می کند، مگر این معیارهایی که در رجال، در حدیث

ص:73

و اینهاست مگر همیشه یک جور بوده؟! شما می دانید بزرگان شیعه، قدما اصلاً خبر واحد را از نظر مضمون فقط دو قسمی تقسیم می کردند، یا سنی ها می گفتند مقبول و مردود، شیعه هم می گفت صحیح و ضعیف. بعد از یک مدتی یک قسم سومی اضافه شد، حدیث حسن که نه صددرصد مقبول است و نه صددرصد مردود. باز یک قسم دیگری اضافه شد، شیعه یک قسم چهارمی در طبقه بندی حدیث اضافه کرد، حدیث موثق. یک قسم هایی هم اضافه شد که بازارش نگرفت مثلاً مرحوم شهید اصفهانی و شیخ بهایی و اینها حدیث قوی را مطرح کردند یا بین اهل سنت حدیث صالح را مطرح کردند که نگرفت. پس اینها این جور نیست که وحی مُنزَل بوده است.

من می خواستم سؤال کنم و اشکال کنم که چرا ما از غدیر بحث می کنیم، چرا احادیث علی بن ابی طالب صلوات الله علیه، منشأ فتوا نمی شود؟ چرا در بحث خارج فقه و خارج اصول، این احادیث مطرح نمی شود؟ اما در حدیث استحقاق دو سال بحث می کنی، سه سال بحث می کنی، باز هم می گویی هنوز علمی نشده به قدر کافی، چرا روی همین احادیث امیرالمؤمنین در نهج البلاغه نمی نشینی دو روز فکر کنی و بحث کنی، خوب این یک نکته.

برای این که سوء تفاهم نشود یک نکته ای عرض بکنم، بنده

ص:74

شاگردی هستم در محضر اساتیدم که بعضی این جلو نشسته اند، دارم درس پس می دهم، بقیه شما هم مثل بنده طلبه اید، هم مباحثه یا بودیم یا نبودیم. بنده این نکته را دارم عرض می کنم، دوباره عرض می کنم، این همه تأکید کردم، احترام به بزرگان، گفتم رجال و حدیث و اینها همه محترم و واجب است. هر طلبه ای که بگوید آقا رجال و حدیث را بگذاریم کنار و مهم نیست و همینجور فتوا دهیم؛ این اصلاً با الفبای طلبگی آشنا نیست. عرضم این است که طبقه بندی هایی که شده بین محدثین، بین فقها و علما بسیار مهم و قابل تقدیر است برای حفاظت از کلمات مقدس الهی از زبان پیامبر و اهل بیت صادر شده برای حفظ خلوص دین است باید هم بشود، پس این را کسی فردا نگوید فلانی گفت رجال و درایه و حدیث را بگذاریم کنار، همین طور کیلویی فتوا بدهیم، فتوای روشنفکری. بنده این را نگفتم، ما را هم همه جا به عنوان مرتجع می شناسند نه به عنوان روشنفکر. می گویند این آخوند مگلاً را همه جا فرستاده اند، حرفهای آخوندها را می زند، راست هم می گویند.

به بزرگان علم درایت و رجال و حدیث و همه اینها دست همه شان را میبوسیم، ما مدیون آنها هستیم، معیارهای فقه الحدیث، آنهایی که راجع به معنای حدیث، متن حدیث بحث کرده اند، از مرحوم کلینی و صدوق و شیخ طوسی در قرن چهار و پنج و قبل از آنها تا ابن طاووس ها

ص:75



و علامه حلی در قرن هفت و هشت و تا بعد تا شهید ثانی، تا دیگران، قرن ده و یازده تا بعضی معاصرین بزرگواری که در علم درایت و حدیث کار کرده اند، همه اینها محترم بلکه مقدّسند از نظر بنده، اما معصوم نیستند، این یک.

دوم این که آن سؤال دوم این است که ما دقت کنیم در سند و متن و حدیث برای چی؟ برای اینکه بفهمیم دایره منابع دین چقدر است؟ هر کس بیشتر از دایره منابع دین، چیزی را به دین نسبت دهد، بدعت گذار است اما از آن طرفش هم هست آقا، هر کسی هم بخشهایی از دین را از دایره منابع دین حذف کند، با بهانه، آن هم بدعت است. مگر بدعت این نیست که شما آن چیزی را جزء دین نیست، بگویید جزء دین است و آنچه که جزء دین است، بگویید جزء دین نیست. ما آن بخش اولش را حساسیم که اگر یک کسی گفت آقا این حرف را زدی کجای دین است؟ داری نسبت می دهی، بله این بدعت بین است. چرا روی این بخش از بدعت که گرفتارش هستیم چیزی نمی گوییم؟ چرا این همه آیات و احادیث که اصلاً کسی راجع به اینها فکر نمی کند بحث نمی شود، فتوا نمی دهند، بحث کلامی نمی کنند، بحث اقتصاد، سیاست، اخلاق، تربیت، آیا اینها جزء دین نیست؟! سؤال من این است که روی آن فکر کنید.

ص: 76

بحث من این است ما درصد بالایی از دین را گذاشته ایم کنار از بحث های حوزه، نه در فقه با آن کار داریم، نه در کلام کار داریم، نه در اخلاق کار داریم، نه در تفسیر کار داریم، چرا این جور است؟! من می گویم این ظلم به غدیر و به علی بن ابی طالب بزرگتر از ظلم



کسانی است که اصلاً عقیده شان این است که پیغمبر در غدیر علی بن ابی طالب را به ولایت الهی نصب نکردند، عقیده شان این است، طبق منابع خودشان، این ظلم بزرگتر است و الا کتب اربعه در بحث رجال و زحمات امثال شیخ طوسی و دیگران و اصول اربعه علم رجال و دیگران که هر کس اینها را نخواند و نداند، اصلاً مجتهد نیست. من همین جا چون ایشان یک نکته فرمودند، یک پیشنهادی بکنم از شما خواهش می کنم اگر واقعاً جدی هستید روی بحث ها، خواهش می کنم این پیشنهاد را جدی بگیرید. سه سال است دارد صحبت کرسی های، حالا اسمش را نظریه پردازی و اسمهای قرتی و اینها نگذاریم، کرسی بحث طلبگی، مباحثه. سه سال است چهار سال است دارند می گویند، رهبری می گوید، هی می گوید، هی می گوید آقا! کرسی های آزاد اندیشی کو؟ کرسی مناظره کو؟ در این حوزه علمیه قم ایشان دستور دادند به حوزه، به ما دستور دادند در شورای انقلاب فرهنگی چند تا کرسی راه افتاده؟ خُب! اینها را باید راه بیندازیم، راجع به همین ها بحث کنیم. من

ص: 77

خواهش می کنم به برکت غدیر، و به برکت علی بن ابی طالب به نام این ایام مقدس، این تصمیم را بزرگوار ها بگیرند در حوزه قم، کرسی ها و جلسات هفتگی در همین دارالشفاء تشکیل شود، هر هفته یک فاضلی، مقاله ای، کتابی بیاید اینجا بحث کند. کرسی راجع به رجال و درایه، کرسی حدیث، کرسی تفسیر، ما کرسی بحث تفسیر داریم در قم؟! چه جوری پس قرآن، ثقل اکبر است؟! کُرسی بحث در روایات امیرالمؤمنین راجع به مسائل اجتماعی داریم در قم؟! پس چه جوری ثقل اصغر است؟! خوب این دو تا، تکلیف این دو تا را معلوم کردیم؟ پس ما دنبال چی هستیم اصلاً؟! مگر با خواندن چهار تا کتاب، دیگر ما اسلام



شناسیم؟! من نگرانم، بنده در قم بودم، در مشهد بودم، در قم چهار پنج سال درس آقایان بودم، درس آقا شیخ جواد بودم، درس آقای فاضل و بعضی آقایان دیگر بودم، یک وقت هم به رفقا گفتم، یک وقتی از درس مرحوم آقای تبریزی که به رحمت خدا رفته اند، - خداوند رحمت شان کند - درسشان که تمام می شد، گاهی تا خانه ایشان می رفتیم حالا شانزده هفده سال پیش، آقای تبریزی یک روایتی را می گفتند، این روایت این معنا را می دهد، این معنا را نمی دهد، نفی می کردند. از مدرّس تا خانه من خدمت ایشان رفتم، هی بحث می کردیم که آقا نه، این روایت این معنا را می دهد. رسیدیم در خانه، گفتم حاج آقا به

ص:78

هیچ یک از انحاء دلالات، این روایت این معنا را نمی دهد به نظر شما؟! گفتند نه. گفتم از این روایت، اصلاً این معنا استشمام هم نمی شود؟! ایشان فرمودند نه!

بله، اینها را ما می دانیم و احترام برایش قائلیم ولی سؤال من این است که چرا کرسی های بحث طلبگی در حوزه فقه، تفسیر، فقه سیاسی، فقه اقتصادی، چرا کرسی اخلاق نباشد هر هفته تشکیل شود؟! یا یک فاضلی بگوید آقا من یک تحقیقی کردم، فلان جای معراج السعاده را خوانده ام یک نقدی بر اساس این روایت در آنجا دارم، می خواهم بگویم. بقیه همین جوری بنشینیم، بحث هم بکنیم، بدون عصبانیت، یک هیأت بزرگان و داوران هم آنجا بنشینند، بحثش را بکند، آن هم جوابش را بدهد، چرا این کار را نمی کنیم؟! خب! این کار را بکنیم تا بعد معلوم بشود ... من قبول دارم، بحثی که من می کنم، مخالف دارد باید



هم فرصت داشته باشد مخالف حرفش را بزند، منتهی حالا البته اینجا در جلسه امروز نمی شود. من حاضرم همین کرسی ها را سؤال کنید، شما بیا حرفت را بزن، من هم می آیم حرفم را می زنم، دو تا طلبه بحثهای مان را می کنیم، دعوای مان هم می کنیم، بعد هم مثل دو تا رفیق از اینجا می رویم بیرون، ولی این کار را چرا نمی کنیم خوب؟! چرا همان طوری که مثل یک پایان نامه می آیند مطرح می کنند هیئت داوران

ص: 79

دارند یک عده سؤال می کنند یک عده جواب می دهند، چرا این کار را نمی کنیم؟! چرا دو تا طلبه نشینند اینجا، شما چرا نیاید بنشینید اینجا ما با هم مناظره کنیم، جمع هم گوش کنند، بزرگان و اساتید مان هم ردیف جلو بنشینند، بگویند آقا تو اینجایش را غلط گفتی، تو اینجایش را درست گفتی، بعد هم صلوات بفرستیم برویم. ولی این بحثها ادامه پیدا کند در تمام حوزه ها. اشکال این است، بنده تمام اشکالم به مسأله فقط همین است.

من بعضی از روایات را هم خدمتتان عرض کنم. مسأله رابطه غدیر و مهدویت، مسأله حکومت علوی و حکومت مهدوی است.

من فقط روایتی که عرض کردم سریع برایتان بخوانم، حالا اینها را دوستان البته شنیده اند، چون در روایات داریم که حضرت مهدی صلوات الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون علی صلوات الله علیه حکومت خواهد کرد، در روایات ما هست که حکومت مهدوی نسخه جهانی حکومت علوی است منتهی بدون موانعی که سر راه امیرالمؤمنین قرار گرفت؛ دیگر این موانع در سطح جهان به لطف خداوند در هم می شکنند. بعضی از آن



شاخص هایی که هم در روایت مربوط به حضرت امیر آمده و هم راجع به حضرت حجّت، من اینها را عرض کنم. یکی این که مقاومت خستگی ناپذیر و جهاد مادام العمر بدون استراحت. مجاهد مادام العمر.

ص: 80

جهاد مادام العمر؛ یعنی روزی ده ساعت، پانزده ساعت کار کند و وقتی هم کار نظامی و جهاد پیش آمد، باز هم در خطّ مقدّم باشد، به بقیه نگوئیم بفرماید جلو ما دعایتان می کنیم، برویم جلو؛ اگر جنگ است، اگر خطر مرگ و شهادت است، همانطور که امیرالمؤمنین بود، همان طور که حضرت حجّت سلام الله علیه خواهند بود که آنها در صف اولند. امیرالمؤمنین فرمود: از شانزده سالگی تا الان که پنجاه، شصت سال است من در جبهه ام و دارم می جنگم و سر و رویم ضربت شمشیر خورده در راه خدا و در راه دین، فقط حرف نزدم. یک جا فرمودند که آقا شما خیلی دشمن دارید، حالا مسأله بیعت شما پیش آمده خیلی ها در جنگ های صدر اسلام گشتی، از شما کینه دارند. حضرت فرمود: هر که را کشتم برای حق و عدالت بود، من با کسی مسأله شخصی نداشتم که حالا پشیمان باشم یا عذرخواهی کنم، جنگهای ما عقیدتی بود، جهاد در راه خدا بود، برای خدا کشتیم نه برای چیز دیگری و بعد از این هم، چنین خواهد بود و با کسی تعارف نخواهیم داشت و اختلاف مسلک بود، آنها بر باطل بودند و ما بر حق. تعبیر شان این است اگر خونبها می خواهند، بروند از حق بگیرند که کمرشان را شکست و آلا من مسأله شخصی ندارم، تُف در صورت من انداخته آن فاسق، فحش می دهد به من و به مادرم طبق بعضی روایات،

ص: 81

من بلند می شوم که بفهمانم من با تو هیچ مسأله شخصی ندارم، حتی اگر به من فحش هم بدهی من با تو مسأله شخصی ندارم. در روایت حضرت حجّت راجع به اصحاب حضرت دارد که سربازان ایشان، سربازان عدالت، خسته نمی شوند و این روایت هم خیلی جالب است که می دانید که این عهدنامه ای که امیرالمؤمنین دارند با مالک که یک عهدنامه هم حضرت حجّت دارند با اصحابشان، حتماً ملاحظه کرده اید. آن جا دارد که حضرت از اصحابشان پیمان می گیرند که کسی را به ناحق نزنید.

بینید انقلاب جهانی است، جنگ هم در آن هست، ولی ملاحظه حقوق را می کند.

می فرماید از شما پیمان می گیرم کسی را به ناحق نزنید، به خانه ای بدون اجازه و بدون مجوز هجوم نبرید، به کسی توهین نکنید، کمر بند های زرین نبندید؛ یعنی نگویید حالا حکومت آمد دست ما اول به خودمان برسیم؛ کمر بند های زرین نبندید، زندگی های اشرافی نکنید، بعد آخر عهدنامه دارد که حضرت فرمودند که عین همین شروط را حضرت در مورد خودش هم تعهد می کند و می گوید من هم مثل شما خواهم بود و بیش از شما و جلوتر از شما. در روایت دیگر می فرماید که هم راجع به امیرالمؤمنین داریم که ایشان با ائتلاف مبارزه

ص: 82

کرد یعنی بخور بخور از حکومت برای قوم و خویش و رفیق و باند نداشته است که اصلاً سر همین قضایا درگیری شده، من الان دارم سه تا جنگ با علی سر همین مسائل بوده، مسئله



نظری و فقهی و تئوریک نبود، مسأله عملی بود. او می خواست حق به حق دار برسد، آنها نمی خواستند، می خواستند بخورند. امیرالمؤمنین می فرمود: به خدا اگر حسن و حسین هم دست درازی می کردند به اموال مردم با زبان شمشیر با آنها سخن می گفتم. اینها مگر احوالات امیرالمؤمنین نیست؟ اگر اینها بیاید در فقه ببینید چی می شود؟!

اگر این روایت در فقه بیاید که امیرالمؤمنین می گوید من به عنوان حاکم چگونه آرام بخوابم امشب، در حالی که احتمال می دهم گوشه حجاز امشب یک خانواده ای باشد که گرسنه بخوابد، اگر بیاید بر این اساس در فقه سیاسی یا حکومتی فتوا بدهید ببینید چی می شود؟! اینها خارج از دین است؟! بدعت است اینها؟! آن وقت آن جا دارد که راجع به حضرت حجّت هم همین طور است. امام باقر صلوات الله علیه فرمود: که مهدی ما، قائم ما ثروت را میان بشریت تقسیم می کند. همین طور که درباره امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دارد که ایشان فرمود در مورد سوء استفاده از اموال عمومی و مسأله حکومت چقدر حساسند که دیگر همه بارها شنیده اید. راجع به حضرت حجّت دارد که امام باقر

ص: 83

صلوات الله علیه فرمود: ایشان که بیایند ثروت را میان بشریت تقسیم خواهند کرد. خوب بیاییم بحث خارج فقه را روی این روایات بگذاریم، اینها را هم بیاوریم. ثروت را میان بشریت تقسیم خواهد کرد و همه بشریت به رفاه و سطح زندگی شرافتمندانه خواهند رسید. آنگاه اموال را روی هم انبار می کنند و به همه می دهند و دیگر فقری پیدا نمی شود در سراسر جهان که به او زکات بدهند، بعد آنجا دارد که حضرت با آن نفسِ قدسی شان به



بشریت می فرمایند: مردم بیایید، بیایید و بردارید، این همان چیزهایی است که برای به دست آوردن آن قطع رحم می کردید و با خویشان تان در می افتادید؛ یعنی اموالِ دنی؛ بیایید و بردارید، این همان چیزی است که به خاطر آن به یکدیگر دروغ می‌گفتید و ستم می کردید؛ بیایید و بردارید این همان است که به خاطر آن لقمه از دهان یکدیگر چنگ میزدید و خون یکدیگر را می ریختید، خطاب به بشریت می گوید؛ بیایید و بردارید، این همان است که برای دست یابی به آن انسان را رنجانید، انسانها را رنج دادید و یکدیگر را تحقیر می کردید و آن همه گناهان بزرگ، کبائر از شما سر زد؛ بیایید و بردارید!

اگر حضرت امیر می گوید که نمی شود فاصله های طبقاتی و قلّه های ثروت در کنار جامعه و افراد و طبقات و خانواده های فقیر و گرسنه، در مورد حضرت حجت هم همین طور است که در عصر ایشان هیچ گرسنه ای

ص: 84

در سراسر جهان باقی نخواهد ماند. این روایت از اهل سنت من به عنوان نمونه ده بیست تا یادداشت کردم، یکی را فقط بگویم. در مسند احمد حنبل از قول رسول الله صلوات الله علیه و آله نقل می شود که ایشان فرمود: «أَبَشِّرْكُمْ بِالْمَهْدِي؛ (1) بشارت می دهم شما را به مهدی «یبعث فی أمتی علی اختلاف من الناس» در دوره ای که همه بشریت در اختلاف به سر می برند ایشان خواهد آمد. بعد آنجا دارد که: «يُقَسَّمُ الْمَالُ صِحَاحًا»، ثروت را درست تقسیم می کند بین بشریت. بعد از ایشان پرسیدند: «فقال له رجل: ما صحاحا؟» یعنی چه صحاحا؟ صحیح تقسیم کردن یعنی چه؟ ... فرمود «بالسوية بين الناس.»



بر اساس اینها هم فتوا بدهید. این ها هم فقه است، اینها هم روایت است، این هم همان پیغمبر است. این علی که در عهدنامه مالک اشتر آن حرفها را به فرماندار حکومتش می زند این علی و این امام صادق و این ا

ص:85

1- 53. مسند الإمام أحمد بن حنبل 3: 37. روی بسنده عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه (و آله) و سلم: أبشركم بالمهدى يبعث في أمتي على اختلاف من الناس و زلازل فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الأرض يقسم المال صحاحاً، فقال له رجل: ما صحاحاً؟ قال: بالسوية بين الناس قال: و يملأ الله قلوب أمه محمد غنى و يسعهم عدله حتى يأمر منادياً فينادى فيقول: من له في مال حاجه؟ فما يقوم من الناس إلا رجل فيقول: إئت السدان- يعني الخازن- فقل له: إن المهدى يأمرك أن تعطيني مالا فيقول: أحث حتى إذا جعله في حجره و أبرزه ندم فيقول: كنت أجشع أمه محمد صَلَّى الله عليه (و آله) و سلم نفساً أو عجز عني ما وسعهم، قال: فبرده فلا يقبل منه فيقال له: إنا لا نأخذ شيئاً أعطيناه، فيكون كذلك سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين ثم لا خير في العيش بعده، أو قال: لا خير في الحياه بعده.

مام باقر همانهایی هستند که از بحث طهارت و نجاست و حیض و نفاس و اینها همانهایند، اینها کسان دیگری نیستند. همان قدر که آنجا احترام می گذاریم به نظرشان خب! اینجا هم احترام بگذاریم به نظرشان. همین ها در مباحث عقایدی حرف زدند، ما چقدر روایات از اهل بیت داریم، از پیغمبر در مسائل عقایدی، کلامی، جهان بینی، خداشناسی، انسان شناسی،



جهان شناسی، چقدر روایت داریم؟! چقدر اینها بحث می شود؟! اینها سنت نیست؟! اینها حدیث نیست؟! اقتصادش، سیاستش، اخلاقش، کلامش، ...

این روایت هم خیلی مهم است که اگر می شنویم زمان حضرت حجت حکومت دین خواهد شد در سراسر بشریت به معنی تشریفات دینی و ظواهر دینی نیست که مثلاً خوب حالا حضرت می آیند، حتماً دیگر در دوره ایشان مسجدها اگر الان مثلاً صد تومان خرجش می شود آن موقع مثلاً صد هزار تومان خرجش می شود. درست عکس مسأله است، شوکت مسجد و شوکت اسلام در تعریف حضرت حجت سلام الله علیه و تعریف امیرالمؤمنین، با شوکت دین و مسجد در نظر ماها فرق دارد. ببینید در روایت دارد از قول پیامبر اکرم صلوات الله علیه

ص: 86

فرمودند، این در تفسیر قمی است جلد 2 صفحه 305(1) یا سلمان! در آخر الزمان، مردم، مسلمانها، مسجد می سازند و مسجد هایشان را مثل کلیساها آذین می بندند، آرایش می کنند و همین طور تزئین می کنند. مثل یهودی ها و مسیحی ها و بودائی ها مسجد هایشان را تزئین و آرایش، چیزهای گران قیمت، شیشه های رنگارنگ، چیزهایی که حالا نمی خواهم بگویم. قرآن هایشان را تزئین می کنند، جلد زرکوب، کاغذچی، مناره های مساجد بلند می شود، شکوه ظاهری؛ صفوف نماز جماعت هم در این مسجدها زیاد می شود؛ اما قلبهایشان پر از کینه به یکدیگر است، همه به هم بغض دارند، همه اهل دنیا هستند و همه با هم یک چیز نمی گویند، هر کسی یک چیزی می گوید ضد آن دیگری. بعد



1-54. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُسْلِمٍ الْخَشَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَرِيحٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيَّاحٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ... إِنَّ عِنْدَهَا تُرْخَرَفُ الْمَسَاجِدُ كَمَا تُرْخَرَفُ الْبَيْعُ وَالْكَنَائِسُ وَتُحَلَّى الْمَصَاحِفُ وَتَطُولُ الْمَنَارَاتُ وَتَكْثُرُ الصُّفُوفُ وَالْقُلُوبُ مُتَبَاغِضَةٌ وَاللِّسَنُ مُخْتَلَفَةٌ ثُمَّ قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَحَلَّى ذُكُورُ أُمَّتِي بِالذَّهَبِ وَيَلْبَسُونَ الْحَرِيرَ وَالِدِّيَّاجَ وَيَتَّخِذُونَ جُلُودَ النَّمْرِ صَفَافًا ثُمَّ قَالَ فَعِنْدَهَا يَظْهَرُ الرَّبَا وَيَتَعَامَلُونَ بِالْغِيْبَةِ وَالرِّشَا وَيُوضَعُ الدِّينُ وَتُرْفَعُ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ وَعِنْدَهَا يَكْثُرُ الطَّلَاقُ فَلَا يُقَامُ لِلَّهِ حَدٌّ وَكُنْ يَضُرُّ اللَّهَ شَيْئًا ثُمَّ قَالَ وَعِنْدَهَا تَظْهَرُ الْفَيِّنَاتُ وَالْمَعَازِفُ وَتَلِيهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي ثُمَّ قَالَ وَعِنْدَهَا حَجٌّ أَغْنِيَاءُ أُمَّتِي لِلنُّزْهِهِ وَيَحُجُّ أَوْسَاطُهَا لِلتِّجَارَةِ وَيَحُجُّ فَقَرَاؤُهُمْ لِلرِّيَاءِ وَالسَّمْعَةِ فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ فَيَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ وَيَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَيَكْثُرُ أَوْلَادُ الزُّنَا يَتَغَنَّوْنَ بِالْقُرْآنِ وَيَتَهَافَتُونَ بِالدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ وَذَلِكَ إِذَا أَنْتَهَكْتَ الْمَحَارِمَ وَاکْتَسَبَ الْمَآثِمَ وَتَسَلَّطَ الْأَشْرَارُ عَلَى الْأَخْيَارِ وَيَفْشُو الْكُذِبُ وَتَظْهَرُ الْحَاجَةُ وَتَفْشُو الْفَاقَةُ وَيَتَبَاهَوْنَ فِي النَّاسِ وَيَسْتَحْسِنُونَ الْكُوبَةَ وَالْمَعَازِفَ وَيُنْكِرُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَى أَنْ قَالَ فَأَوْلئك يَدْعُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ الْأَرْجَاسَ الْأَنْجَاسَ.

فرمود: که اینها روح ایمان نیست، اخلاص و برابری و برادری و تعاون و همزبانی نیست، همین قشر مذهب، فقط ظواهر، الحمد لله مساجد آباد شدند، الحمد لله توسعه پیدا کرد، اینها می شود.



در روایت دیگری علامه مجلسی رحمه الله علیه در بحار جلد 52 صفحه 339 از امام باقر صلوات الله علیه نقل می کند راجع به قیام و ظهور حضرت می گوید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَسْجِدٌ لَهُ شَرَفٌ إِلَّا هَدَمَهَا وَجَعَلَهَا جَمَاءً» در سراسر حضرت حجت هر مسجدی که به شکل کاخ ها ساخته شده، تمام این مسجدها را حضرت حجت خراب خواهد کرد.

بر اساس اینها نمی شود فتوا بدهیم ما؟! راجع به مسجد سازی و اینها ما نمی توانیم فتوا بدهیم؟! اینها خارج از دین هستند؟! مسجدی در سراسر زمین باقی نخواهد ماند، که کنگره و طاق های بلند دارند الا حضرت خراب خواهد کرد و آنها را، تشریفات مذهبی را جعلها جماء، صاف می کند و می کوبد، با زمین صاف می کند. بعد می فرماید: همان گونه که مسجد پیغمبر در مدینه بود.

من معبد هندوها، بودائی ها، کلیساها بنده رفتم دیده ام، بعضی از شما هم دیده اید، آنها شکوه شان شکوه مادی است، شکوه مسجد که شکوه مادی نباید باشد، شکوه معنوی باید باشد. امام حسن عسکری صلوات الله علیه

ص: 88

که پدر حضرتند، حضرت شناس ترین آدم، پدر حضرت است؛ امام حسن عسکری سلام الله علیه می فرمایند که وقتی ایشان بیایند: «أَمْرٌ بِهِدْمِ الْمَنَارِ وَالْمَقَاصِيرِ الَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ» (1) محراب و منبرهای تجمّلاتی را در تمام مساجد خراب خواهد کرد. راوی که ابوهاشم جعفری است می گوید: «قُلْتُ فِي نَفْسِي لِأَيِّ مَعْنَى هَذَا؟» در دلم با خودم گفتم برای چی



آخه؟! یعنی چه که حضرت می آید محراب و منبرهای تشریفاتی و گرانبها و مسجدها و اینها را خراب می کند؟! در دلم با خودم گفتم، حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه فهمیدند من در دلم با خودم چی گفتم، «فَأَقْبَلَ عَلَيَّ» رو کرد به من؛ فقال: معنی هذا؛ فرمود می خواهی بدانی معنی آن چیست؟ «فَقَالَ مَعْنَى هَذَا أَنَّهَا مُحَدَّثَةٌ مُبْتَدَعَةٌ لَمْ يَبْنِهَا نَبِيُّ وَلَا حُجَّةٌ». برای اینکه اینها بدعت است، اینها بدعت گذاری است که رایج شده است بین مسلمین. نه پیامبر و نه حجّتی و نه هیچ امامی گفته است که اینجوری مسجد را مثل کاخ ها مثل کلیساها بسازید، کی ما گفتیم این کارها را بکنند؟!

آخرین نکته که حالا دو سه تا روایت هم از قول خود حضرت، که فرمود که: «لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي»

ص: 89

1-55. سَعْدٌ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ فَقَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَمَرَ بِهَدْمِ الْمَنَارِ وَالْمَقَاصِيرِ الَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَأَيُّ مَعْنَى هَذَا فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ مَعْنَى هَذَا أَنَّهَا مُحَدَّثَةٌ مُبْتَدَعَةٌ لَمْ يَبْنِهَا نَبِيُّ وَلَا حُجَّةٌ.

وَسَيِّلُهُ سَيِّلُ ابْنِ نُوحٍ (1)

خدا با هیچ کس قوم و خویش نیست؛ حداکثرش شما پسر نوح هستید، امام زمان با کسی قوم و خویش نیست، حالا شما بگویید هر چی ما بیشتر داد می زنیم امام زمان، امام زمان هم به ما ارادت دارد، به خیالش این جور است که آقا ما بلندتر داد زدیم، امام زمان هم به ما



بیشتر ارادت دارد، اینجوری نیست، از حضرت نقل شده در احتجاج جلد 2 صفحه 474 فرمود: «قَدْ آذَانَا جُهَلَاءُ الشَّيْعَةِ وَ حُمَقَاؤُهُمْ»

عذاب می کشیم ما از دست احمق های شیعه، ما از دست جاهلان شیعه اذیت می شویم؛ «وَمَنْ دِينَهُ جَنَاحُ الْبَعُوضَةِ» کسانی که دینشان مثل یک بال مگس است ارزشش و عمقش و لطافتش که حتی «أَرْجَحُ مِنْهُ» که آن بال مگس هم باز ارزشش بیشتر است، فرمود که اینها ما را اذیت می کنند.

در روایت دیگری فرمودند: «مَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئاً فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَاراً وَ سَيَصَلِّي سَعيراً» (2) هر کس از اموال ما چیزی بخورد، لقمه ای بخورد؛ یعنی از وجوه شیعه و از اموال بیت المال آنچه که مردم برای اسلام می دهند؛ یعنی به ناحق بخورد، نه کلاً بخورد به ناحق بخورد و متقابلاً وظیفه اش را در برابر امام زمان انجام ندهد؛ «فَأِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ

ص:90

1- 56. الاحتجاج علی اهل اللجاج 2: 470.

2- 57. الاحتجاج علی اهل اللجاج 2: 461.

ناراً و سَيَصَلِّي سَعيراً». این هم منتسب به حضرت.

و فرمودند: «فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكُ فِي مَالِنَا» (1)
 در اموال بقیه مردم شما جرأت نمی کنید بدون اجازه شان تصرف کنید چطور در اموال ما
 تصرف می کنید بدون اجازه ما؟

یعنی در مسیری که خدمت به دین نیست و آلا بنده عقیده ام این است که جامعه و وظیفه شرعی دارد طلبه را در حد شرافتمندانه، معتدل نه زیاد نه کم، وظیفه شرعی است و وظیفه ایشان است بدون هیچ منّتی باید طلبه را تأمین کند برای این که طلبه خادم مردم است، طلبه دارد نوکری می کند برای مردم، طلبه دارد حقیقت را به مردم منتقل می کند، باید بدهند، ندهند اموال حرام در مالشان است. اما از یک طرف بنده هم طلبه ام، ما هم طلبه ایم، ما هم می فهمیم، باید بفهمیم که تمام این ریال ریالی که اینها می دهند برای امام زمان می دهند نه برای ما، اینها برای خدا دارند می دهند برای ما نمی دهند و ما باید از طرف صاحبش مجاز باشیم، اجازه اش هم این است در برابر هر لقمه ای که بر می داریم مثل یک رزمنده خط مقدم که کنسرو به او می رسانند، ذخیره جنگی، این شهریه و وجوهات هم این است، ما هم در خط مقدم داریم می جنگیم زیر آتش در عالم معرفت و فکر، باید بالاخره یک جیره جنگی

ص: 91

به ما برسد وَاَلَّا ما که نمی توانیم بجنگیم که در حدّ جیره جنگی باید به ما برسد و ما همان مقدار هم شمشیر بزنیم، شمشیر معرفتی و علمی در این مسیر.

و آخرین عرضم که باز از حضرت نقل شده در بحار جلد 51 صفحه 339 که حجت را بر ما تمام می کند. این که می گویند آقا ما چقدر شما را صدا بزنیم؟ هر چه صدای تان می زنیم شما که جواب ما را نمی دهید و اینها؛ معلوم می شود که مشکل از ناحیه ماست؛ آخر یک عملیاتی بود که بعضی از رفقای طلبه بودند که طلبه هایی که در خط مقدم می جنگیدند واقعاً افتخار شیعه و حوزه بودند، بچه های غواص، وارد آب می خواستند بشوند، یک عده طلبه بودند، بنده هم یکی از همان طلبه ها، عملیات تمام شد. بعد یکی از رفقا به یکی از بچه هایی که مجروح بود گفت که آقا شما رفتید عملیات حضرت را دیدید؟! گفت من حضرت را ندیدم ولی مطمئنم حضرت من را دید؛ حضرت دید که من دارم برای او و به اسم او دارم می روم جلو و فداکاری می کنم. من یقین دارم، من حضرت را ندیدم ولی حضرت من را دید، همین برای من کافی است. اگر کسی بگوید که آقا ما هر چه آقا را صدا می زنیم، جواب نمی آید، این معلوم می شود که خود حضرت فرمودند در بحار هست: «إِنَّ اسْتِرْشَدْتَ أُرْشَدْتَ» (1) اگر واقعاً تو رشد بخواهی دست را می گیرم. «وَإِنْ

ص: 92



طَلَبْتَ وَجَدْتَ» اگر واقعاً بخواهی، واقعاً دنبال حضرت باشی، به او می رسی. ما معلوم می شود که دنبالش نیستیم، می گوئیم و اظهار ارادت می کنیم، خداوند هم ان شاءالله هم از ما همین را قبول کند، چون توقع بیشتری از ما دیگر نیست.

من از همه شما تشکر و عذرخواهی می کنم و دست همه تان را می بوسم یکی یکی. خواهش می کنم از این عرایضی که کردم سوء برداشت نشود، سوء تفاهم نشود، یک جور دیگری حضرت عباسی اینها بیرون نقل نشود، همین را که ما گفتیم، همین را بروند بگویند، اگر می خواهند علیه ما چیزی بگویند، شما را به حضرت عباس همین چیزی را که ما گفتیم، بگویند، چیز بیشتر یا کمتر نگویند و کلّ عرض من یک جمله است: ما بخشهایی از دین را هنوز وارد عرصه تفکر و فقاقت و کلام و بحث دینی نکردیم، ما همین را می گوئیم، نصف دین، یک سوم دین، یک دهم دین را بحث کردیم، راجع به بقیه اش هم برویم کار کنیم. بر همه شما درود می فرستم و از شما عذرخواهی می کنم، ببخشید مخصوصاً از اساتید بزرگوار.